

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام کتاب: شیوه‌نامه ویرایش صوری

اعضای شورای برنامه‌ریزی: حسن ملکی، علی محبی، حسین سوزنجی، سعید بدیعی، ملاحت نجفی عرب، سیداکبر میرجعفری، بهروز راستانی، موسی اسوار،

مهدی قنواتی، هومن عباسپور، فهیمه شانه

پدیدآورنده: سعید فرمانی

مدیر هنری: جواد صفری

صفحه‌آرا: رضوان جهانی

نوبت انتشار: چاپ نخست، ۱۴۰۰

نشانی سازمان: تهران، خیابان کریمخان زند، خیابان ایرانشهر شمالی، شماره ۲۷۰،

ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

تلفن: ۹- ۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، شناسه پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی



شیوه‌نامه  
ویرایش صوری  
سعید فرمانی



تولیدات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اعم از کتاب‌های درسی و رسانه‌های گوناگون یادگیری و مجلات رشد گروه‌های سنی مختلف، در سرتاسر کشور توزیع می‌شود و در سر سفره تربیتی و فرهنگی همگان قرار می‌گیرد. چنین تولیدات وسیع و اثرگذاری، علاوه بر جنبه‌های اعتقادی و اخلاقی و علمی، باید از جهت ادبی و نگارشی نیز بی‌عیب و نقص باشد. بروز و ظهور هر نوع کاستی یا عیبی در آن‌ها پیامدهای منفی تربیتی و یادگیری باقی می‌گذارد و ذائقه یادگیرنده و خانواده‌ها را تلخ می‌کند.

بر این اساس، همان‌گونه که استانداردهای علمی و آموزشی برای تولیدات سازمان تدوین می‌کنیم، استانداردهای لازم برای نگارش و ویرایش نیز مورد نیاز است. ویرایش، به‌عنوان امری ضروری، در همه کشورهای جهان پذیرفته شده و ویراستاران ارج و قرب بالایی دارند. لکن هنوز در کشور ما این موضوع مهم جایگاه مطلوب خود را نیافته است. چنان‌چه بر نویسندگان، مترجمان و طراحان برنامه‌های درسی معلوم شود که ویرایش یک متن آموزشی چه زیبایی‌هایی به ظاهر و باطن آن خواهد افزود، نه‌فقط هرگز از پذیرش آن دریغ نمی‌کنند، بلکه طالب آن نیز خواهند شد. ویرایش تبدیل متن به نوشته‌ای منظم، یک‌دست، روان و منطبق بر اصول نگارش زبان فارسی است؛ تنها مهارتی است که از ترکیب دو تخصص املائی صحیح و انشای روان به‌دست می‌آید. ویراستار معمولاً نوشته‌ها را از زواید پاک می‌کند و به‌مثابه باغبان شاخه‌های زیادی درخت را هرس و زیبایی آن را آشکار می‌سازد. انجام چنین کار زیباساز و مفیدی در متون علمی ضروری است و در متون آموزشی تعلیم و تربیت رسمی ضرورت مضاعف دارد.

برای تحقق این خواسته، در سال ۱۳۹۹، شورای نگارش و ویرایش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی با همکاری بسیار مفید و مؤثر فرهنگستان زبان و ادب فارسی تشکیل شد و تهیه شیوه‌نامه

ویرایش در دستور کار قرار گرفت. پس از جلسات کارشناسی متعدد و مطالعات لازم، شیوه‌نامه ویرایش صوری تهیه و در شورای پیش‌گفته به تصویب رسید.

شایسته است تشکر و قدردانی خود را از استاد ارجمند، جناب آقای دکتر حداد عادل، رئیس محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ جناب آقای سعید فرمانی، مؤلف شیوه‌نامه؛ همکاران محترم سازمان، جناب آقای سیداکبر میرجعفری و خانم ملاحح نجفی‌عرب؛ اعضای محترم شورای نگارش و ویرایش سازمان، آقایان موسی اسوار، هومن عباسپور، مهدی قنوتی و سرکار خانم فهیمه شانه؛ و نیز مدیران کل محترم دفاتر تألیف آموزش عمومی و متوسطه نظری، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش و دفتر انتشارات و فناوری آموزشی اعلام کنم. امید است به‌کارگیری این شیوه‌نامه در نگارش کتاب‌ها و نشریات و مکاتبات، یک‌دستی و زیبایی لازم را در آن‌ها پدید آورد و در ارتباط بهتر با مخاطب مؤثر واقع شود.

**حسن ملکی**

**معاون وزیر و رئیس سازمان**

**بژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی**

۸.....	پیش گفتار
۱۱.....	مقدمه
۱۷.....	بخش ۱: نشانه گذاری
۳۵.....	بخش ۲: اعداد و ارقام
۴۱.....	بخش ۳: فهرست‌ها
۴۵.....	بخش ۴: کوتاه‌نوشت‌ها
۴۷.....	بخش ۵: شکل‌ها
۵۱.....	بخش ۶: ارجاع دهی‌ها
۵۵.....	بخش ۷: علائم ویرایش کاغذی
۵۹.....	بخش ۸: دستور خط
۹۹.....	منابع و مأخذ

هر ناشری که به تولید باکیفیت منشورات خود اهمیت می‌دهد، قواعد و معیارهایی برای عرضه هر چه بهتر کتاب‌های خود در نظر می‌گیرد. طبعاً هر چه تعداد مخاطبان ناشر بیشتر باشد، اهمیت قواعد تعریف‌شده نیز بیشتر خواهد بود. وزارت آموزش و پرورش، با توجه به مخاطبان میلیونی خود، نهادی است که وظیفه‌ای خطیر در تعیین این قواعد بر دوش دارد.

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در اقدامی ارزشمند تصمیم گرفت با تدوین شیوه‌نامه‌ای برای ویرایش کتاب‌های درسی، نخستین و شاید مهم‌ترین گام در نظم‌بخشی و سامان‌دهی به تألیف این کتاب‌ها را بردارد.

مطابق تصمیم سازمان مقرر شد که این شیوه‌نامه، افزون بر کتاب‌های درسی، مرجع ویرایش دیگر منشورات سازمان نیز، اعم از کتاب‌های راهنمای معلم و نشریات وابسته و حتی مکاتبات اداری و مندرجات وب‌گاه سازمان، قرار بگیرد.

مرحله نخست تألیف این شیوه‌نامه در فرصتی محدود طی شد. طبیعی است که تعیین مجالی چنین اندک برای امری چنان مهم همه انتظارات را برآورده نسازد. اما با این حال نیز نمی‌توان دست بردست نهاد و پا پیش نگذاشت. حتماً گام نخست را باید برداشت تا با دریافت بازخوردهای کارشناسانه و رفع عیب‌ها و نقص‌ها در گام‌های بعدی، کار را به بلوغی بیشتر و سزاوارتر رساند؛ البته با فرصت بیشتر و فشار کمتری.

افزون بر تألیف شیوه‌نامه ویرایش صوری، دو اقدام مهم دیگر نیز به نظر می‌آید که اجرای آن‌ها به ارتقای سطح کیفی رسالتی که سازمان برعهده گرفته است خواهد انجامید: نخست تدوین فرهنگ املائی کتب درسی، که می‌توان آن را ضمیمه شیوه‌نامه حاضر تلقی کرد؛ و دو دیگر



تألیف و تنظیم مرجعی کاربردی برای ویرایش زبانی. هر دوی این طرح‌ها برای بهبود و ارتقای سطح کیفی تألیف کتب درسی و دیگر منشورات سازمان از ضروریات‌اند. امیدواریم این دو گام مهم نیز در آینده‌ای نزدیک برداشته شود.

باری، گام نخست، یعنی تألیف شیوه‌نامه ویرایش صوری، با همه تلاش‌ها و پی‌گیری‌ها به مرحله آمادگی رسید و اکنون واجب می‌دانم از بزرگوارانی که در تألیف این شیوه‌نامه نقشی بزرگ داشته‌اند تشکر کنم.

نخست باید مراتب قدردانی‌ام را از جناب آقای حسن ملکی، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، به‌جای آورم که با درایتی درخور پایه‌گذار چنین امری مهم بودند. همیشه در کف عنایت حق باد!

دیگر از دانشی‌مرد خوش‌نام، جناب آقای موسی اسوار، سپاس‌گزارم که متن را پیش از انتشار خواندند و نکات دقیق و بجایی را گوشزد کردند. خداهش عزت و توفیق بی‌کران بدهاد! سرکار خانم فهیمه شانه، جناب آقای مهدی قنواتی و جناب آقای هومن عباسپور سه بزرگوار بودند که بخش «دستور خط» را در سه جلسه فشرده سطر به‌سطر کاویدند و دقایقی ارجمند در کار کردند. ایشان افزون بر این سراسر متن را، پیش از انتشار، از نظر گذراندند و تذکراتی ارزشمند در اصلاح کار مرقوم کردند. نامشان در دفتر نیکان عالم ثبت باد!

از سرکار خانم ملاح نجفی‌عرب، رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی سازمان پژوهش، سپاسمدم که یاری ایشان، در تمام مراحل کار، مسیر صعب‌العبور اداری را برایم هموار کرد. ایزدش توفیق روزافزون بدهاد!

اما باید از دوست عزیز دیگری نیز تشکر کنم که از نخستین روز تألیف شیوه‌نامه، دل‌گرمی‌های او سردمهری‌های بر سر راه را برطرف می‌کرد. سیداکبر میرجعفری، شاعر و نویسنده پاک‌جان، که اگر همراهی‌ها و شوق‌بخشی‌های او نبود، این کار به سرانجام نمی‌رسید. لطف حق یاریگر فراداش باد! در پایان از همسر مهربانم سپاس‌ها دارم که اوقاتی را که باید به او اختصاص می‌یافت، با همراهی خود وقف این کار کرد. خداهش در همه حال از بلا نگه دارد!

در خاتمه این گفتار باید بگویم که اگر حُسن و فایده‌ای در این کار باشد، نتیجهٔ همراهی همهٔ عزیزانی است که از یاری خود دریغ نکردند و اگر عیب و نقصی در آن مشاهده شود، از کم‌بضاعتی نگارنده است. راهنمایی‌های مخاطبان آگاه حتماً در تکمیل و ارتقای این شیوه‌نامه سودمند خواهد بود.

ولله الحمد

سعید فرمانی

۱۴۰۰ / ۰۳ / ۲۲

من مصحف باطلم ولیکن  
تصحیح شوم چو تو بخوانی

مولانا

هیچ نوشته‌ای نیست که از رؤیت ویراستار بی‌نیاز باشد؛ از ترجمه‌های قرآن گرفته تا زیرنویس شبکه‌های تلویزیونی. اما هر ویراستاری سلایقی خاص خود نیز دارد. این موضوع تا جایی که ناشری بخواهد منشورات خود را به یک ویراستار بسپارد مسئله‌ساز نخواهد شد، اما ناشران بزرگ با مخاطبان فراوان طبعاً با ویراستاران متعددی کار خواهند کرد؛ این جاست که لزوم تعیین شیوه‌ای یکسان برای همه ویراستاران احساس می‌شود. نوشتن شیوه‌نامه‌ای جامع و شامل و بی‌ایراد کاری سخت و زمان‌بر و طاقت‌فرسا خواهد بود که در هر صورت، چون نظر عده‌ای را با خود همراه نخواهد کرد، حتی ممکن است سرزنش‌هایی نیز در پی داشته باشد.

از بخش مهم «نشانه‌گذاری» که بگذریم، بخش عمده‌ای از شیوه‌نامه‌های ویرایش صوری به مبحث «دستور خط» اختصاص دارد. با گسترده‌شدن بحث‌های مربوط به رسم‌الخط، گاه پیش می‌آید که نظرهایی افراطی نیز درباره «درست و غلط» در این حوزه گسترش می‌یابد. نکته‌ای اساسی که نباید دور از نظر داشت این است که در بسیاری از مباحث مربوط به رسم‌الخط نباید به ورطه «درست و غلط» افتاد. این که «همزمان» درست است یا «همزمان» اساساً بحثی ناصحیح است. در چنین مواردی تصور صرفاً درست‌بودن یکی و غلط‌بودن دیگری مطلقاً غلط است؛ چراکه هر دوی این صورت‌های نوشتاری صحیح است. پیشینیان ما نیز هر دو صورت را صحیح دانسته و نوشته‌اند.

اما از دیگر سو هم نباید به تدوین شیوه‌ای روشن و مشخص در این باب بی‌اعتنا بود؛ چه در موضوع «نشانه‌گذاری» و چه در موضوع «رسم‌الخط» و چه دیگر موضوعات مرتبط با آن. قاعده‌مند کردن نوشتار و نشانه‌گذاری، به‌ویژه در حوزه آموزش، امری بایسته و خطیر است که خواننده را از سردرگمی‌های رایج نجات می‌بخشد. بارها پیش آمده است که دانش‌آموزان از بلا تکلیفی خود در نوشتن تکالیف نالان و گله‌مند بوده‌اند. دانش‌آموزی درسی را با «خوش حالی» خوانده و درسی دیگر را با «خوشحالی» و عاقبت نمرهٔ املایش او را خوشنود نکرده است. تکلیف چیست؟

بعضی از استادان صاحب‌نظر، همچون مرحوم مظاهر مصفا، «به‌تر» می‌دیدند که شیوهٔ گسسته‌نویسی را پیش بگیرند و بعضی دیگر، همچون شادروان خسرو فرشیدورد، قائل بر این بودند که «خوبست» پیوسته‌نویسی را مدنظر قرار دهیم.

شاید راه میانه فعلاً این باشد که با همهٔ محدودیت‌های خط فارسی بتوانیم به شیوه‌ای دست یابیم که هم پشتوانهٔ علمی و منطقی داشته باشد و هم عاری از زیبایی نباشد و هم قهر با سنت و ادب کهن فارسی به حساب نیاید. چه بخواهیم و چه نخواهیم، خط فارسی ویژگی‌هایی دارد که شاید در مواردی، به چشم بعضی از مخاطبان، عیب بیاید؛ و لابد به چشم برخی دیگر این عیب هنر باشد. باری، می‌توان برای کمتر شدن این ناهمگونی‌ها راهکارهایی تازه را نیز آزمود. در روزگاری که «فونت»ها دارند جای «دست‌خط»ها را می‌گیرند، باید به آفرینش یا اصلاح فونت‌هایی اندیشید که هر چه بیشتر با اهداف مذکور متناسب و هماهنگ باشد؛ کوتاه‌تر کردن دنبالهٔ «م»، کوتاه‌تر کردن سرکش «ک» و «گ»، تمرکز بیشتر بر پدیدهٔ نیم‌فاصله، نمونه‌هایی‌اند که شاید برای اصلاح فونت‌ها به کار بیایند. گفتیم نیم‌فاصله؛ این پدیدهٔ نجات‌بخش را بیشتر باید جدی گرفت. به نهادهای مرتبط و البته به شرکت‌های سازندهٔ صفحه‌کلیدهای رایانه‌ای (کی‌بورد) توصیه می‌کنم در طراحی‌های تازهٔ خود کلیدی مستقل برای نیم‌فاصله بگنجانند. این کار در درازمدت خدمتی مفید و ارزنده خواهد بود. هم در زمان حروف‌چینی صرفه‌جویی بسیار می‌شود،

هم به نویسندگان و ویراستاران کمک می‌کند، هم به گرمی بازار خودشان خواهد افزود. اما یکی از رویکردهایی که در قاعده‌مند کردن نوشتار باید مد نظر قرار داد این است که تا حد امکان باید از مقدار استثناها کاست. به بیان دیگر باید تا جایی که می‌شود استثناها را با قواعد هماهنگ کرد؛ وگرنه دیگر تألیف شیوه‌نامه معنایی نخواهد داشت. اما یکی از مواعی که در این راه مقاومت ذهنی ایجاد می‌کند، عادات چشمی خوانندگان در شکل بعضی از کلمات است. برای همین است که وقتی مثلاً جامعه‌ای مدتی به شکل نوشتار «خوشحال» (به صورت سرهم) عادت کرده باشد، وقتی در شیوه‌نامه‌ای با صورت پیشنهادی «خوش‌حال» (با نیم‌فاصله) مواجه شود، ممکن است در مقابل پذیرش آن مقاومت کند. اما وقتی حدود هفتاد ترکیب دیگر را، که در این شیوه‌نامه ذیل مدخل «خوش» آمده، می‌بیند که با نیم‌فاصله نوشته شده، می‌پذیرد که ضرورتی ندارد که «خوش‌حال» با نیم‌فاصله نوشته نشود. خواننده آگاه با قیاس این ترکیب‌های مشابه ترک عادت چشمی خود را به نفع رسیدن به قاعده‌ای واحد به صلاح خواهد دانست. این همان رویکرد حرکت از استثنا به قاعده است.

\* \* \*

پیش از تدوین این شیوه‌نامه جزوه‌های منتشر شده در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و نیز بعضی از کتاب‌های موجود در این باره، که گاه مورد رجوع نویسندگان و ویراستاران سازمان بود، تهیه و دیده و مطالعه شد. از برخی بخش‌های این شیوه‌نامه‌ها بهره گرفته شد. اما آنچه بیش از هر چیز دیگری در بعضی از این جزوات و کتاب‌ها به چشم می‌آمد، رونویسی بعضی از بعضی دیگر بود؛ تا حدی که برخی از مؤلفان پخته‌خوار حتی زحمت تغییر مثال‌ها را هم به خود نداده بودند.

بخش نخست این شیوه‌نامه به «نشانه‌گذاری» اختصاص داده شده است. در این بخش سعی شده به مهم‌ترین کارکردهای نشانه‌های سجاوندی پرداخته شود. برای این مبحث بیش از ۱۲۰ مثال آمده که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها از متن‌های معتبر گذشته و اکنون

فارسی است؛ از مقالات شمس تبریزی گرفته تا نثرهایی از عبدالحسین زرین کوب. انتخاب این مثال‌ها به دور از رونویسی‌های رایج بوده و حاصل جست‌وجوهایی در لابه‌لای گنجینه زبان و ادب فارسی است.

بخش‌های دوم تا پنجم به ترتیب شامل نکاتی مختصر است درباره شیوه نوشتار «اعداد و ارقام»، انواع «فهرست‌ها»ی موجود در کتاب‌ها، «کوتاه‌نوشت‌ها» یا علائم اختصاری، انواع «شکل‌ها»ی به‌کاررفته در متن‌ها.

در بخش ششم به شیوه «ارجاع‌دهی» پرداخته شده است. در این بخش، معیار ارجاع‌دهی شیوه متن‌محور معرفی شده و نحوه ارجاع به کتاب و ارجاع به مقاله برگرفته از کتاب و ارجاع به مقاله برگرفته از نشریه، با ذکر مثالی برای هر یک، آورده شده است.

بخش هفتم به «علائم ویرایش کاغذی» اختصاص یافته است.

در بخش پایانی و شاید مهم‌ترین بخش کتاب به «دستور خط» پرداخته شده است. ساختار اولیه این بخش برگرفته از دستور خط فارسی (مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی) بود. اما با گذشت کار و آشکارشدن نیازهایی که در آن کتاب پاسخ داده نشده بود، مواردی از آن کاسته، قسمت‌هایی به آن افزوده و بخش‌هایی از آن اصلاح شد؛ از این‌رو بخش «دستور خط» نه فقط دیگر با جزوه فرهنگستان نعل‌به‌نعل منطبق نیست، بلکه گاه اختلاف‌هایی نیز با آن دارد. نگارنده در بخش «دستور خط» بیش از ۳ هزار مثال آورده است؛ شاید در نگاه نخست برخی از این مثال‌ها زیاده به نظر آیند، اما باید توجه داشت که این موارد علاوه بر این که باری از فرهنگ املائی را نیز به دوش می‌کشند، داده‌هایی هستند که مخاطب با قیاس آن‌ها بیشتر می‌تواند به قاعده‌مندشدن خط فارسی بیندیشد. تعداد اندکی از این مثال‌ها ذیل عنوانی دیگر نیز آمده‌اند تا خواننده از دو وجه به‌صورت املائی آن‌ها بنگرد. مثلاً کلمه «آن‌ها» هم ذیل «آن» آمده و هم ذیل «ها». محل بحث در ترکیب‌ها و مشتق‌ها و مشتق‌مرکب‌ها آن‌جایی است که حروف متصل در محل اتصال درون کلمه نقش ایفا کنند؛ از این‌رو بدیهی است به مواردی که حروف منفصل در محل اتصال بوده‌اند اشاره‌ای نشود؛ بنابراین کلماتی همچون برتر و شادتر، خداپرست

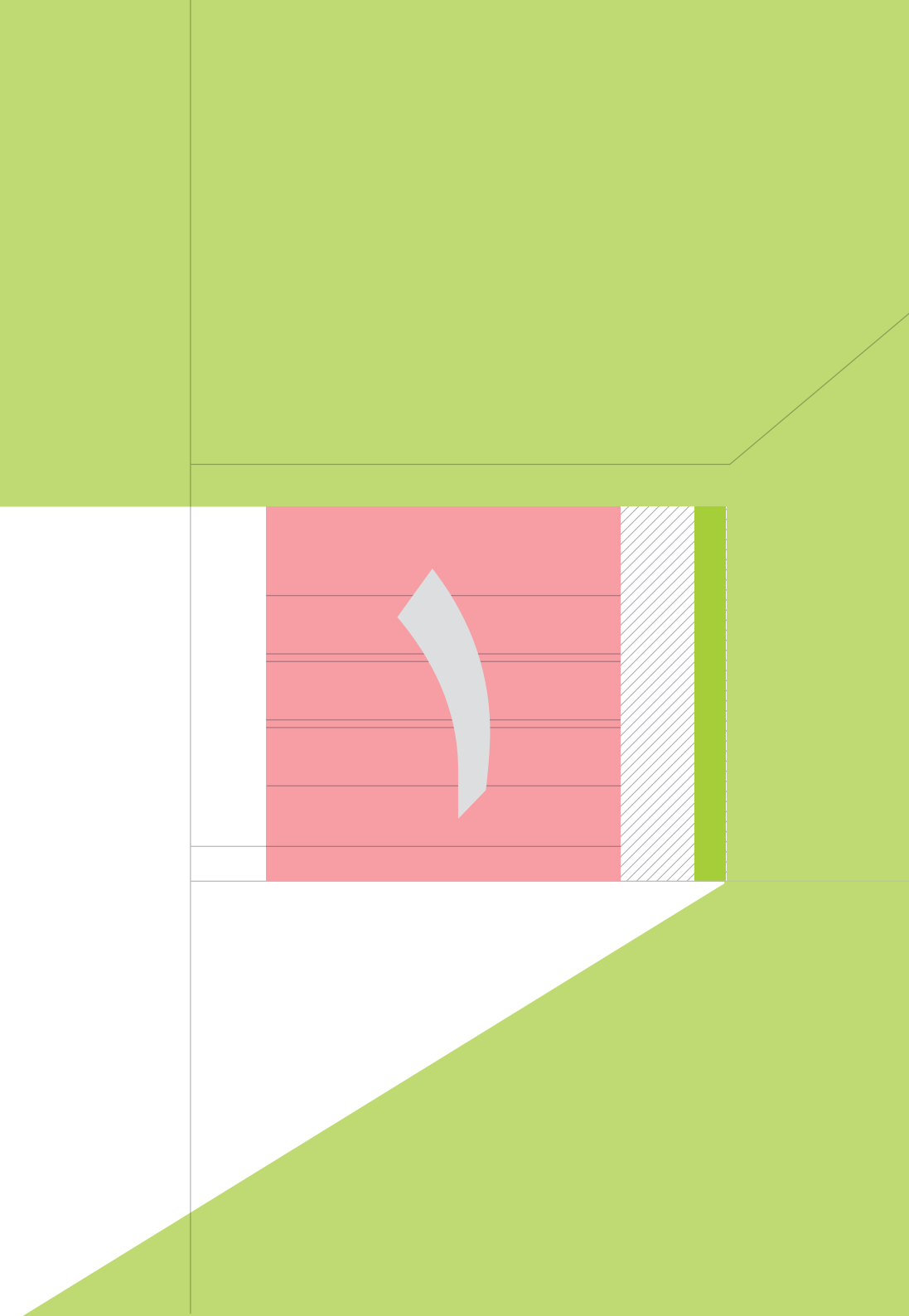
و سرپرست، بازارچه و پیازچه، داروخانه، سرخور، درآمدزایی، جواهرسازی، گوهرشناس، بارفروش، طلاکار، آموزگار و آفریدگار و روزگار و سازگار، قرارگاه و بارگاه، زرگر، فردگرایی، نمازگزار، زردگون و دیگرگون و واژگون، دزدگیر، خردمند، دردناک، اعتبارنامه، خودنویس، پهناور و شناور و بارور، امیدوار و مردوار و سزاوار، شکارها و فضاها، دادیار و استادیار، در دستور خط جایی نداشته‌اند.

\* \* \*

آن چه پیش رو قرار دارد تحریر نخست *شيوه‌نامه ویرایش صوری* است که بنا بر ملاحظات و ضرب‌الاجل‌های رایج و محدودیت‌های زمانی، سرانجام، پس از شش ماه و اندی کار فشرده و گاه شبانه‌روزی، به عرصه عرضه رسید. این شيوه‌نامه با افزودن بخش‌هایی دیگر پربارتر و کارا تر خواهد بود؛ این مهم در چاپ‌های بعدی و با دریافت نظرهای خوانندگان محترم می‌تواند محقق شود؛ *إن شاء الله*.







## نقطه .

- در پایان جمله‌های کامل خبری:

ناصر خسرو در سال ۳۹۴ق در قبادیان به دنیا آمد. (شرح سی قصیده، نوزده)  
سرانجام معلوم شد که مثنوی یوسف و زلیخا از فردوسی نیست. (فردوسی، ۱۴۷)  
آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی عبارت‌اند از دیوان شمس، مثنوی معنوی،  
فیه مافیة، مکاتیب، مجالس سبعة.

- در پایان جمله‌های کامل انشایی:

این شهر امروز چون بهشت است. (کلیات شمس، ۹۷:۲)

نکته: در پایان جمله‌هایی که در عنوان (تیترا) آمده‌اند، نقطه نمی‌آید:

خرمشهر آزاد شد

نکته: اگر دو یا چند جمله با «واو» به هم عطف شده باشند، نقطه فقط در پایان جمله  
آخر می‌آید:

مولانا دفتر اول مثنوی را در ۶۵۷ ق آغاز کرد و تا ۶۶۰ ق آن را به پایان برد.

(شمس تبریزی، ۱۳۳)

در خلوت مباش و فرد باش.

(مقالات شمس، ۷۲۱)

آمدند و کردند و سوختند و گشتند و بردند و رفتند.

(تاریخ جهانگشای جوینی، ۱: ۸۳)

- پس از هریک از حرف‌هایی که نشانه‌های اختصاری‌اند:

ج.ا.ا. (= جمهوری اسلامی ایران)

۱- اما علامت‌های «؟» و «!» و «!؟» در پایان تیرهای جمله‌ای می‌آیند.

نکته: برخی از اختصارات بی نقطه اما با نیم‌فاصله نوشته می‌شوند:

آی‌سی‌یو

بی‌بی‌سی

- در جداسازی عدد یا حروف ابجد یا الفبا، از موارد برشمردنی:

فریدون سرزمین خود (جهان) را میان سه فرزندش تقسیم کرد: ۱. روم را به سلم داد؛

۲. توران را به تور؛ ۳. تخت و پادشاهی ایران را به ایرج. (فردوسی، ۳۱۶)

اندام‌های اصلی عبارت‌اند از الف. قلب که منشأ نیروی حیاتی است؛ ب. مغز که منشأ

حس و حرکت است؛ ج. کبد که منشأ نیروی غذایی است. (قانون، ۴۹)

آثار حکیم سنایی عبارت‌اند از ۱. دیوان؛ ۲. حدیقه‌الحقیقه؛ ۳. سیرالعباد الی‌المعاد؛

۴. کارنامه بلخ؛ ۵. تحریمه‌القلم؛ ۶. مکاتیب سنایی. (تازیان‌های سلوک، ۱۸)

## دونقطه :

در نقل قول، چه با فعل‌هایی نظیر «گفتن» و «فرمودن» چه بی آن:

خواجه احمد او را گفت: در همه کارها ناتمامی. (تاریخ بیهقی، ۱۹۵)

بایزید بسطامی: روشن‌تر از خاموشی چراغی ندیدم. (تذکره‌الاولیاء، ۱۷۷)

نکته: اگر حرف ربط «که» پیش از نقل قول آمده باشد، از دونقطه استفاده نمی‌شود:

شیخ ما گفت که خلق از آن در رنج‌اند که کارها پیش از وقت طلب همی‌کنند.

(آن سوی حرف و صوت، ۱۶۷)

- بیان یا برشمردن اجزایی متعدد از یک امر یا یک چیز در صورتی که سطر بشکند:

هفت شهر عشق عبارت‌اند از:

طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فنا.

- بیان معانی کلمات:

بغض: دشمنی، کینه

حُب: دوستی، عشق

- جانشین مثل یا مانند:

بسیاری از لغات و تعبیراتی که در سبک خراسانی و عراقی رایج بود در دوره صفوی از رواج می‌افتد: ایدر، ایدون، کیانخن [= آهستگی، نرمی]، کَرَنجو [= کابوس، بختک]، کش، چشم‌آغیل [= نگاه غضب‌آلود]، گُرَبز [= مکار]. (نعت‌سازی و...، ۷۱۷)

- بین دو جمله که جمله نخست اشاره‌ای است که توضیح، تفصیل، تکمیل و یا تأیید آن در عبارت یا جمله دوم می‌آید:

پاسخش یک کلمه بود: آری.

سرانجام نامه‌ای کوتاه از شمس رسید: «مولانا را معلوم باشد که این ضعیف به دعای خیر مشغول است و به هیچ آفریده اختلاط نمی‌کند.» (پله پله تا ملاقات خدا، ۱۳۰)

سلاحی هم که وی بر ضد دشمن به کار می‌برد همان چیزی بود که خود دشمن را مسلح کرده بود: فلسفه.

(فرار از مدرسه، ۸۳)

- بیان گفت‌وگوها پس از نام شخصیت‌ها (معمولاً در داستان‌ها و نمایش‌نامه‌ها و فیلم‌نامه‌ها):

آقاولی: آقا کجاست؟

دایه: کدام آقا؟

آقاولی: کدام یکی‌شان می‌خواست باشد؟ قوزی را که البته نمی‌خواهم. منظورم پسر بزرگ‌ترشان، یعنی آقای جدید است.

(خانه آن مرحوم، ۳۰)

- بیان و جداسازی اجزای ساعت، اگر قرار است با رقم نوشته شوند:

۱۴:۱۲ (چهارده و دوازده دقیقه)

- جداسازی شماره جلد و صفحه مأخذ یا سوره و آیه یا نام شهر و نام انتشارات در ارجاع‌دهی‌ها:

(کیمیای سعادت، ۲: ۲۰۸)

زمر: ۵۳

کیمیای سعادت، ۲ ج، ابوحامد امام‌محمد غزالی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.

- بعد از مواردی که مشخصات آن‌ها در پی می‌آید؛ مانند نشانی، شماره تلفن، تاریخ، شناسه پستی:

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱

تاریخ: ۱۳۹۹ / ۱۲ / ۳۰

### سه نقطه<sup>۱</sup> ...

- بیان ادامهٔ موارد برشمردنی:

آگاهی از زبان و ادبیات فارسی، تاریخ، جغرافیا، حقوق، رسانه، فلسفه، منطق ... جزء شروط نمایندگی نبود.

نکته: واو عطف فقط وقتی پیش از سه نقطه می‌آید که در بین تمام موارد برشمردنی آمده باشد.

نکته: اگر پیش از موارد برشمردنی از کلمه‌هایی مثل «از قبیل»، «مانند»، «مثل»، «همچون» استفاده شده باشد، سه نقطه نباید به کار رود.

- بیان بخش حذف شده یا قطع شده از متن:

«چون مرید کامل نشده است... از نظر شیخ دوربودن او را مصلحت نباشد... اما

چون کامل شد، بعد از آن، غیبت شیخ او را زیان ندارد.» (مقالات شمس، ۱۴۴-۱۴۵)

- بیان افتادگی بخشی از متن، در تصحیح متون کهن:

ای ضیاءالحق حسام‌الدین توی / که گذشت از [...] مثنوی

(مثنوی، چاپ عکسی دفتر چهارم، ۸)

نکته: در موارد بسیاری دیده می‌شود که در متن از «و غیره» و «الی آخر» و مانند آن استفاده شده است. بهتر است که از چنین عباراتی پرهیز شود و به جای آن، و سه نقطه (و...) به کار برده شود.

۱- همان طور که از اسمش پیداست، «سه» نقطه است؛ نه کمتر باید باشد نه بیشتر.

۲- بهتر است برای نمایش افتادگی متن نسخه‌های خطی، سه نقطه در داخل قلاب نشان داده شود.

## ویرگول،

- پیش و پس عباراتی که در مقام توضیح، عطف بیان یا بدل می‌آیند:  
 علوی لاهیجی، یکی از درباریان جهانگیر، شرحی بر چند قصیده خاقانی نوشت و به این پادشاه اهدا کرد.  
 (دیدار با کعبه جان، ۲۴)
- وقتی چند کلمه یا عبارت اسناد واحدی دارند:  
 نسل دوم چارپاره‌سرایان مهدی حمیدی شیرازی، فریدون توللی، فریدون مشیری، نادر نادریپور، فروغ فرخزاد ... بودند.  
 (چارپاره، ۱۱۱)  
 خلاصه الاشعار، عرفات العاشقین، مجمع الخواص، تحفه سامی، نفایس المآثر از تذکره‌های معروف دوره صفوی‌اند.
- جداسازی انواع جمله‌های معترضه<sup>۱</sup> و دعایی و صله غیرتجدیدی:  
 معرفان پیش شیخ بازآمدند و خواستند که آواز دهند، چنان که رسم ایشان بود، و القاب برشمرند.  
 (آن سوی حرف و صوت، ۱۵۵)  
 پسر خویش را به خلیفتی خویش به دارالاماره، که کنون ارگ گویند، بنشانند.  
 (تاریخ سیستان، ۲۰۰)
- و چون شیخ ما ابوسعید، قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ الْعَزِيزِ، از لغت فارغ شد و اندیشه تفقه داشت عزم مَرُو کرد.  
 (آن سوی حرف و صوت، ۴۶)  
 بوستان سعدی، که آن را سعدی‌نامه هم خوانده‌اند، منظومه‌ای تعلیمی است در قالب مثنوی و بر وزن شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی. (حدیث خوش سعدی، ۶۵)
- جداسازی اجزای نشانی اشخاص یا مکان‌ها:  
 تهران، خیابان کریمخان، خیابان ایرانشهر شمالی، شماره ۲۷۰، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.  
 - بعد از منادا:<sup>۲</sup>
- شیخ بوالحسن گفت: «یا دانشمند، گوش دار و هوش دار!» (آن سوی حرف و صوت، ۹۰)

۱- جملات معترضه را بین دو خط تیره (—) نیز می‌توان قرار داد، اما شیوه حاضر مُرَجِّح است.

۲- به صورت معمول بعد از منادا ویرگول می‌آید. فقط در مواردی که منادا با حالت عاطفی شدید یا خاصی خطاب قرار داده شود، بعد از آن علامت تعجب (!) قرار می‌گیرد.

نکته: در بعضی از موارد برای اینکه توقف‌های پیاپی از سرعت خواندن نگاهد، می‌توان از به‌کاربردن علامت ندا (ء) صرف نظر کرد به‌ویژه اگر حرف ندا<sup>۱</sup> در متن به کار رفته باشد چراکه حرف ندا خود نشانه‌ای برای مناداست:

ملکامها نگارا صنما بتا بهارا / متحیرم ندانم که تو خود چه نام داری! (کلیات سعدی، ۸۸۱)  
 - جداسازی اجزای منبع یا مأخذ در ارجاع‌دهی‌ها:  
 (کیمیای سعادت، ۲: ۲۰۸)

کیمیای سعادت، ۲ ج، ابوحامد امام‌محمد غزالی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.  
 - جمله‌های شرطی:

پرسید که در چیستی؟ گفت: ماه را در آب طشت می‌بینم. فرمود که اگر در گردن دمبل نداری، چرا بر آسمانش نمی‌بینی؟  
 (مناقب‌العارفين، ۲: ۶۱۶؛ به نقل از شمس تبریزی، ۹۶)

- جداسازی اجزای ردیف‌های ریاضی:

اگر از سمت راست نوشته شود، با ویرگول فارسی:  
 ۱، ۲، ۳، ...، ۱۰۰.

اگر از سمت چپ نوشته شود، با ویرگول فرنگی:

1, 2, 3, ..., 100.  $X_1, X_2, X_3, \dots, X_n.$

## نقطه‌ویرگول ؛

- بین دو جمله که جمله نخست به‌خودی خود مستقل و کامل است اما جمله دوم در توضیح آن می‌آید:<sup>۲</sup>

اگر با پاره‌ای از مثنوی همراه شویم یا سرپای منظمه را در چشم‌اندازی

۱- حرف ندا مانند «ای»، «آی»، «یا»، «الا»، «ا» (که به انتهای منادا می‌چسبد: حافظا).

۲- معمولاً (نه همیشه) در چنین مواردی جمله دوم با کلمات یا عبارتی توضیحی از قبیل از این‌رو، اما، با این حال، با این همه، با وجود این، برای نمونه، بنابراین، پس، چنان‌که، در این صورت، در نتیجه، زیرا، مانند، مثلاً، همان‌طور که، یعنی، شروع می‌شود.

کلی در نظر آوریم، درمی‌یابیم با نظم و اسلوبی نوآیین رویاروییم؛ اسلوبی که با هیچ کدام از شیوه‌های آشنای پیش و پس از پیدایش مثنوی شباهت ندارد. (از اشارت‌های دریا، ۲۵)

- در پایان زیرعنوان‌های برشمردنی؛ به‌جز آخرین مورد که با نقطه به پایان می‌رسد:

شاهنامه را محققان به سه بخش تقسیم کرده‌اند:

۱. دوره اساطیری، از کیومرث تا ظهور فریدون؛
۲. عهد پهلوانی، از قیام کاوه تا مرگ رستم؛
۳. عصر تاریخی، از اواخر عهد کیان به بعد.

(فردوسی، ۲۵۲-۲۵۳)

- رفع احتمال بدخوانی و اشتباه بین موارد برشمردنی؛ وقتی در میان کلمات یا جملات یا عبارات هم‌پایه یا برشمردنی ویرگول آمده باشد:

در جلسه آن روز ناصر رحیمی، استاد راهنما؛ حمیدرضا توکلی، استاد مشاور؛ عصمت اسماعیلی، داور نخست؛ و حسن طباطبایی، داور دوم، حضور داشتند.

## گیومه «»

- نقل قول مستقیم:<sup>۱</sup>

شمس می‌گوید: «مرا فرستاده‌اند که آن بنده نازنین ما میان قوم ناهموار گرفتار است، دریغ است که او را به زیان برند.» (مقالات شمس، ۶۲۳)

گفت پیغمبر به آواز بلند: «با توکل زانوی اُشتر ببند.» (مثنوی، ۴۴)

نکته: اگر نقل قولی در دل نقل قولی دیگر بیاید، باید از نشان نقل قول دوم ("...") استفاده شود: انس گوید، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: «مردی آمد بر اُشتری و گفت: "یا رسولَ الله! اُشتر

۱- از گیومه وقتی استفاده می‌کنیم که بخواهیم مطلبی عیناً نقل شود؛ بنابراین وقتی دخل و تصرفی در گفته‌ای صورت گرفته باشد، نباید از گیومه استفاده کرد.



بگذارم و توکل بر خدای کنم؟“ گفت: ”نه! اشتر بر بند و توکل بر خدای کن.“

(رساله قشیریه، ۲۴۷)

- تأکید بر کلمه، تعبیر یا اصطلاحی خاص:

نافه مشک مختص جنس نر نوعی از آهوان است که آن‌ها را «غزال المسک» گویند.

(مالک ملک سخن، ۴۹۴)

- برجسته‌سازی کلمات یا عبارات غریب، مهجور و یا نامأنوس:

بر خلاف رؤسای عوام که در مسند قاضی و مفتی و مدرس به انواع گونه‌گون

از «مستأکله» اوقاف و صدقات بودند، وی از آرایش بدان وجوهات خودداری

داشت. (پله پله تا ملاقات خدا، ۳۱۱)

- اشاره به مصرع، بیت، مثل، جملات قصار، یا سخنی مشهور در لابه‌لای متن:

شعر خوب که «قبول خاطر و لطف سخن» نشان آن است در نظر حافظ و رای

صنعتگری است. (از کویچه زندان، ۸۴)

- آوردن عنوان مقالات، پایان‌نامه‌ها، یا فصل‌ها و بخش‌های اصلی کتاب‌ها:

«محمد فضل، ملامتی گمنام»، ناصر رحیمی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

س ۱۷، ش ۶۴، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۴۹-۱۶۹.

## علامت تعجب<sup>۱</sup>!

- بیان و القای احوال شدید عاطفی؛<sup>۲</sup> از جمله:

۱- از درج چند علامت تعجب با هم پرهیز شود:

بنویسیم: چه هوایی! ننویسیم: چه هوایی!!!

۲- این علامت معمولاً همراه خود صوت‌ها یا قیدهایی از این قبیل دارد:

آمین، آخ، آفرین، آه، آهای، آی، احسنت، افسوس، الحذر، امان، الامان، الصلا، الغیاث، ای عجب، ای‌وای، ای‌والله، بارک‌الله، بیخ، بهبه، حاشا، حیذا، حیف، خاموش، خوشا، خه‌خه، دردا، دریغ، دریغا، راستی، زنه‌ار، زهی، شگفتا، عجا، کاش، کاشکی، لعنت، مرجبا، مرگ، مژده، نفرین، نه، واحسرتا، وامصیبتا، واویلا، وای، وه، هان، هرگز، هشار، هلا، هی، هین، هیهات، یاللهعجب.

## تعجب:

صالح گفت: عجب! مردی جاهل، و زنی ضعیفه دانا.  
چه مبارک سحری بود!  
(دیوان حافظ، ۳۷۲)

## دعا و آرزو:

استاد گفت: مبارک باد!  
خداش خیر دهد آن که این عمارت کرد!  
(آن سوی حرف و صوت، ۴۵)  
(دیوان حافظ، ۲۷۰)

## نفرین:

مسافر آواز داد: «کجایی که لعنت بر تو باد!»  
زاهد از سوزِ فرزند در عقب من می‌دوید و لعنت می‌کرد و می‌گفت: «از پروردگار  
خویش می‌خواهم تا تو را ذلیل گرداند!»  
بگریست و گفت: «لعنت بر این بدآموزان باد!»  
(تذکره الاولیاء، ۵۰۳)  
(کلیله و دمنه، ۲۳۳)  
(تاریخ بیهقی، ۳۱۸)

## شادی و خوشی:

خنک آن که مولانا را یافت! من کیستم؟ من باری یافتم. خنک من!

(مقالات شمس، ۷۴۹)

## هشدار و زنهار:

مولانا امامزاده گفت: «خاموش باش! باد بی‌نیازی خداوند است که می‌وزد، سامان  
سخن گفتن نیست.»  
و گفت: «بر شما باد که حذر کنید از صحبت سلاطین!»  
نقل است که شخصی بر شیخ آمد و گفت: «دستوری ده تا خلق را به خدا دعوت  
کنم.» گفت:  
«زنهار تا به خویشتن دعوت نکنی!»  
(تذکره الاولیاء، ۵۸۳)

ببیندیش از آن طفلک بی پدر / وز آه دل دردمندش حذر! (بوستان، ۳۲۶)

تحسین:

چون جنید این بگفت، هر چهارصد گفتند: «احسنت!» (تذکره‌الاولیاء، ۳۶۵)

سوگند:

روی تو دیدن والله مبارک است! (مقالات شمس، ۷۴۹)

افسوس و حسرت:

نقل است که دو صوفی از جایی دور به زیارت او آمدند. شیخ را در خانقاه نیافتند. پرسیدند که کجاست؟ گفتند: «به سرای عضدالدوله.» گفتند: «شیخ را به سرای سلاطین چه کار؟! دریغا که ظن ما به شیخ بیش از این بود!» (تذکره‌الاولیاء، ۵۰۲)

و گفت: «دریغا! هزار بار دریغا! که چندین هزار سرهنگ و عیار و مهتر و سالار و خواجه و برنا که در کفن غفلت به خاک حسرت فرو می‌شوند که یکی از ایشان سرهنگی دین را نمی‌شاید.» (تذکره‌الاولیاء، ۶۱۷)

تهدید:

مرا مام من نام مرگ تو کرد! (شاهنامه، ۳: ۱۸۳)

تمسخر و استهزا:

برو ای خواجه عاقل! هنری بهتر از این؟! (دیوان حافظ، ۸۰۸)  
یک نخود کله و ده من دستار! (کلیات بیدل، ۱: ۴۶۴)

دستور (امر و نهی):

شیخ گفت: «بس بس! و ابنشین! ابتدا حدیث خویش ورگرفتی، مزه ببردی.» (اسرارالتوحید، ۲۵۸)  
گفتی: «به غم بنشین! یا از سر جان برخیز!» (کلیات سعدی، ۷۸۲)

## حیرت:

پری نهفته رخ و دیو در کرشمهٔ حسن / بسوخت دیده ز حیرت که این چه بلعجی ست!  
(دیوان حافظ، ۱: ۱۴۶)

## تنبیه:

پیرزن گفت: «هان! این شیر مکلف است یا نه؟»  
(تذکرهٔ الاولیاء، ۱۵۵)

## ترحم:

گفت: «بیچاره بایزید! سی سال است تا من بایزید را می طلبم و نام و نشان او  
را نمی یابم.»  
بعد از منادا وقتی که با حالت عاطفی شدید یا خاصی خطاب قرار داده شود:  
بایزید نعره‌ای بزد و گفت: «خاموش ای یحیی!»  
در استفهام انکاری و مانند آن، بلافاصله بعد از علامت سؤال:  
چیزی را که من اندر نیابم چرا باید گفت؟!  
(تاریخ سیستان، ۲۱۵)

## علامت سؤال ؟

– در پایان جملات پرسشی مستقیم:

از کجا می توان در این میان حق را از باطل باز شناخت؟  
(فواراز مدرسه، ۱۰۸)  
– استفهام انکاری و مانند آن، که بی فاصله پیش از علامت تعجب می آید:  
عشق را با دی و امروز و فردا چه کار؟!  
(مقالات شمس، ۱۳۴)  
– بیان تردید و گمان:

کنجکاو و علاقه‌مندی یک فرمانروای محلی خراسان به نام امیر مؤید منصور (؟)  
موجب آمد تا ابومنصور هروی کتابی در داروشناخت به نام *الانبیه عن حقایق*  
*الادویه* تصنیف کند.  
(از گذشته ادبی ایران، ۱۵۶)

منظومه بهمن‌نامه از ایرانشان (ایران‌شاه؟) بن‌ابی‌الخیر (پیش از ۵۲۰ ق) از جمله منظومه‌هایی است که به دنبال شاهنامه سروده شده‌اند.

(فردوسی، ۳۳۹)

سعدی (م ۶۹۱ ق) گلستان را در سال ۶۵۶ ق نوشت.

- بیان ابهام و نامفهومی در کلمه یا عبارتی در تصحیح نسخ خطی، داخل کمان:  
چون این قواعد مختل شود و این مراسم مبهم و مهمل ماند، تدبیر و تصون و عفاف و استعفاف اختلال و انتشار (?) پذیرد.  
(اغراض‌السیاسه، ۷۵)

## کمان یا پرانتز ( )

- بیان معنای واژگان و اصطلاحات:

در خاتمه سخن از آتمن (روح یا نفس) به میان می‌آید که از حدود وصف برتر است.

(گزیده‌اوپه‌نیشدها، ۱۸)

- بیان عبارات توضیحی:

ماه وقتی به حالت بدر (اقبال و استقبال) می‌رسد که به نخستین منزل خود (شرطان) پشت کرده باشد.  
(بزم‌دیرینه عروس، ۳۶۴)

- ذکر مشخصات ارجاع درون‌متنی:

(ستوده، ۱۳۷۱، ۱۳)

- بیان عنوان فرعی یک کتاب در اطلاعات کتاب‌شناسی:

از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی)، حمیدرضا توکلی، تهران: مروارید، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۱.

- بیان تاریخ‌هایی مربوط به تولد و درگذشت، و یا دوران حکومت:<sup>۱</sup>  
حافظ (۷۲۷-۷۹۲ق) امیر مبارزالدین (حک: ۷۱۸-۷۵۹ق)

- بیان معادل‌ها:

فردوسی مطالب تاریخی را عیناً از منبع خود (نامه خسروان) گرفته و به نظم درآورده است.  
(فردوسی، ۲۷۷)

واقع‌گرایی (رئالیسم)

- بیان بعضی از کوتاه‌نوشت‌ها (نشانه‌های اختصاری):

(ص)، (ع)، (س)، (عج)

سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

نکته: وقتی کمان برای بیان معادل یا معنی به کار می‌رود، کلمه‌هایی از قبیل «یا» و «یعنی» را نباید به کار برد.

نکته: باید از به‌کاربردن کمان در کمان پرهیز کرد. در صورت لزوم می‌توان متن داخل کمان داخلی را بین دو خط تیره (—) قرار داد.

## قلب

- بیان وضعیت صحنه و تعیین حالات یا عملکرد شخصیت‌ها (غالباً در نمایش‌نامه و فیلم‌نامه):

امیر کنت: اوه، ای سرور خوب و مهربان. [زانو می‌زند]

لیر: خواهش می‌کنم برو.

(لیرت‌ساز، ۲۸۵)

۱- برای شاعران، نویسندگان، هنرمندان، عرفا، فیلسوفان و دیگر اندیشمندان از تاریخ‌های تولد و درگذشت در کمان استفاده می‌شود، اما برای سیاست‌پیشگان، همچون پادشاهان، حکام، امیران و وزیران، تاریخ‌های آغاز و پایان دوره مسئولیت به کار می‌رود چراکه معمولاً دوران مهم زندگی این گروه اخیر همان دورانی است که در مسند قدرت بوده‌اند.

- بیان افزوده‌های مصحح در تصحیح متون کهن:

گفت: «مرد جوانم، می‌خواستم که بر دست [تو] توبه کنم.» (مقامات زنده‌پیل، ۱۷۶)

- نمایش شماره صفحات نسخه خطی در متن تصحیح‌شده:<sup>۱</sup>

از دارالملک شیراز به دارالسلطنه قزوین [۵۰۳ پ] خرامید. (خلاصه الاشعار، ۶۷)

- نمایش افتادگی متن نسخه‌های خطی که سه نقطه درون قلاب همراه می‌شود:

ای ضیاءالحق حسام‌الدین توی / که گذشت از [...] مثنوی

(مثنوی، چاپ عکسی دفتر چهارم، ۸)

- بیان نامشخص بودن نام «نویسنده»، «محل نشر»، «ناشر» و «تاریخ نشر» در اطلاعات کتاب‌شناختی:

بخشی از تفسیری کهن به پارسی، [بی‌نام]، تصحیح سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی،

تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله و میراث مکتوب، ۱۳۷۵.

بخشی از تفسیری کهن، [بی‌نام]، با یادداشتی از مجتبی مینوی، تصحیح محمد

روشن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سمت، بهار ۱۳۸۲.

اسلام‌شناسی (سلسله درس‌های یک الی یازده)، علی شریعتی، [بی‌جا]: [بی‌نا]،

[بی‌تا].

خانه آن مرحوم، ناظم حکمت، ترجمه مقصود فیض‌مردی، تهران: گوتنبرگ،

[بی‌تا].

شرح ریاض‌الصالحین، ۶ ج، ابوزکریا یحیی بن شرف نووی، شرح و توضیح محمد

بن صالح العثیمین، با مقدمه و تعلیقاتی از محمد ناصرالدین آلبانی، ترجمه و

نگارش محمد ابراهیم کیانی، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].

ایران‌شاه (تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هندوستان)، ابراهیم پورداود، [بی‌جا]:

[بی‌تا].

۱- در بعضی از شیوه‌ها در چنین مواردی شماره صفحات نسخه خطی را بین دو علامت خط کج یا مورب (/ /) قرار می‌دهند.

## خط تیره

- بیان بازه زمانی<sup>۱</sup>:

حکیم ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹-۴۱۶ق) بزرگ‌ترین حماسه‌سرای ایرانی است.

مراسم افتتاحیه در ساعت ۱۹-۲۰ برگزار خواهد شد.

سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰

- بیان مسافت جغرافیایی:

امیدواریم راه‌اندازی آزادراه تهران - شمال از شلوغی بزرگراه تهران - قزوین بکاهد.

- بیان گفت‌وگوها پیش از نام شخصیت‌ها و در سرسطر (معمولاً در داستان‌ها و نمایش‌نامه‌ها و فیلم‌نامه‌ها):<sup>۲</sup>

ژرکف گفت: اگر چیزی لازم داشتی یک سر بیا. در ستاد همه کمک می‌کنند.

دولوخوف پوزخندی زد: تو بهتر است غصه خودت را بخوری! من اگر چیزی

لازم داشته باشم، اهل خواهش نیستم، می‌گیرم.

- خوب ناراحت نشو، منظوری نداشتم. همین طوری گفتم.

- من هم منظوری نداشتم، همین طوری جواب دادم.

- خداحافظ!

- به سلامت!

(جنگ‌وصلاح، ۱: ۱۶۹)

- بیان پیوستگی دو یا چند مفهوم:<sup>۳</sup>

ایرانی - اسلامی؛ ملی - مذهبی؛ فرهنگی - هنری؛ غربی - عربی

۱- ترتیب نوشتن اعداد در بازه‌های زمانی مطابق خط فارسی، از راست به چپ است؛ یعنی عدد کوچک‌تر سمت راست، و عدد بزرگ‌تر سمت چپ می‌آید.

۲- بعد از پاسخ نخست نفر دوم می‌توان از خط فاصله بهره گرفت.

۳- این کارکرد در گذشته رواج بیشتری داشت و امروزه با فراگیر شدن عملکرد «نیم‌فاصله» در نرم‌فزارهای نوشتاری، در بسیاری از موارد توصیه می‌شود که از آن چشم‌پوشی شود: ایرانی اسلامی؛ ملی مذهبی؛ فرهنگی هنری؛ علمی پژوهشی؛ غربی عربی.



- بخش‌بندی و عددگذاری زیرعنوان‌ها:

۱. ضمیر

۱-۱. شخصی

۱-۱. متصل

۱-۱-۱. فاعلی

۱-۱-۱. غیرفاعلی

۱-۲. منفصل

۱-۲. مشترک

(دستور مفصل امروز، ۲۵۰)

## خط مورّب، ممیز یا فارق، نشانه جداسازی /

- جداسازی اجزای تاریخ‌ها:

۱۳۶۳ / ۱۱ / ۲۳

- جداسازی تاریخ‌های معادل:

۱۳۶۳ش / ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م

- جداسازی مصرع‌ها یا سطرهای شعر از هم، وقتی قرار است به هر دلیلی (مثل نقل شعر در مقاله یا کتابی پژوهشی) شعر پشت سر هم نوشته شود:

من از نهایت شب حرف می‌زنم / من از نهایت تاریکی / و از نهایت شب حرف می‌زنم / اگر به خانه من آمدی برای من ای مهربان چراغ بیار / و یک دریچه که از آن / به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم (تولدی دیگر، ۱۰۶)

نکته: در اشعار کلاسیک برای جداسازی مصرع‌های یک بیت از یک ممیز (/) و برای جداسازی ابیات از دو ممیز (//) استفاده می‌شود:

از شاه زی فقیه چنان بود رفتنم / کز بیم مور در دهن اژدها شدم // مکر است بی‌شمار و دها مر زمانه را / من زو چنین رمیده به مکر و دها شدم

(دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی، ۱: ۱۳۹)

ز نام می زبانم مست و بی خود در دهان افتد / نگاهم رنگ می پیدا کند از دیدن  
 مینا // مسیح وقت اگر کس باده را خواند عجب نبود / که هر دم باده جان تازه  
 بخشد در تن مینا  
 (کلیات بیدل دهلوی، ۱: ۴۶)

- جداسازی ارقام صحیح و اعشاری اعداد:

$2/98$  (= دو ممیز نودوهشت صدم درصد)

- بیان گونه‌های یک واژه یا صورت‌های همگون آن:

آشیان / آشیانه

زرتشت / زردشت

سیاوش / سیاوش / سیاوخش

لهاوور / لهاور / لهانور / لوهور / لوهور / لوهور / لاهور / لاهور

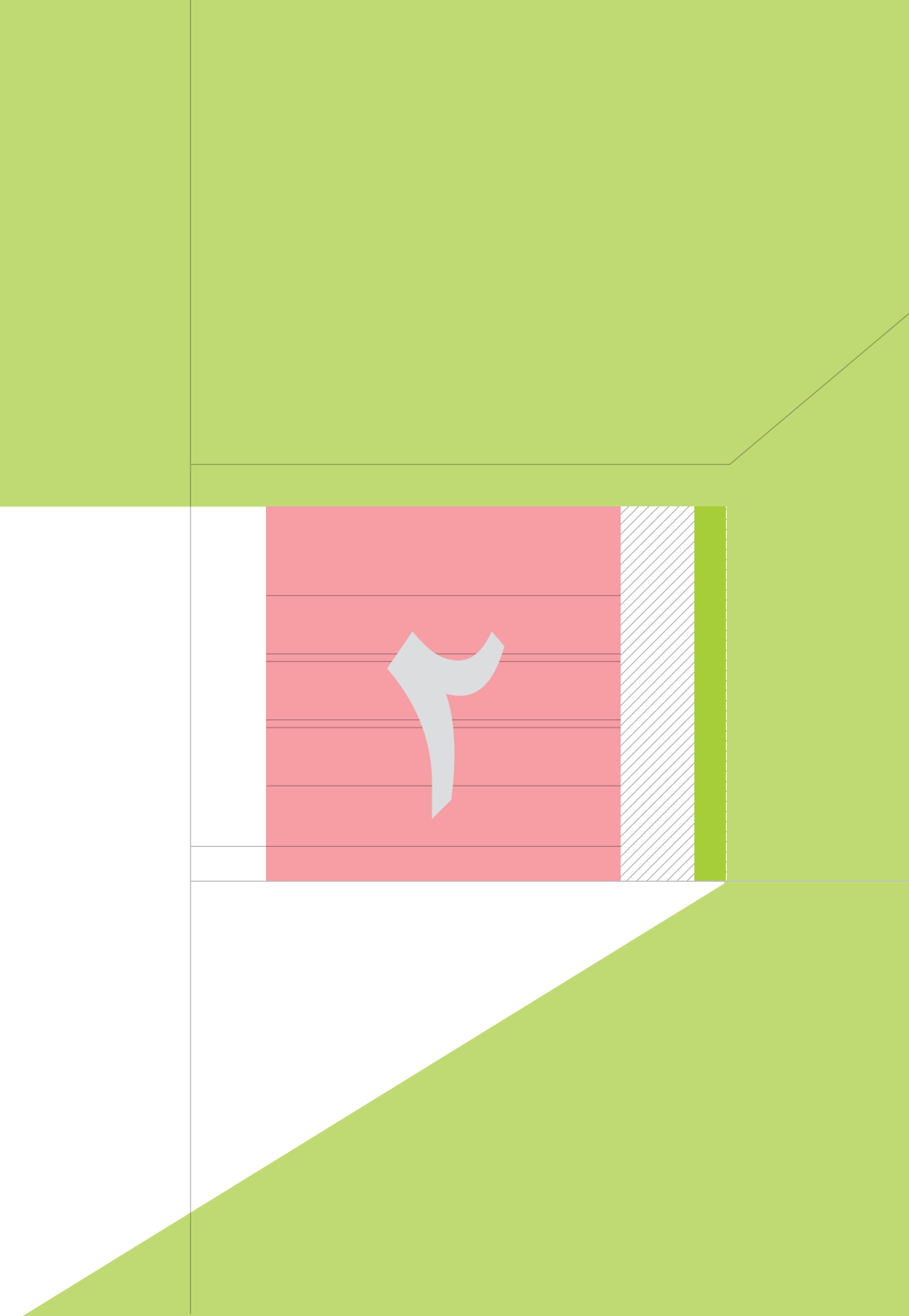
## بیکان ←

- بیان ارجاع که معمولاً معادل «رک» (رجوع کنید) است:

یکی از معانی‌ای که برای «پایگاه» نوشته‌اند «ستورگاه» است. برای توضیح

بیشتر ← لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل مدخل «پایگاه».

- بیان ادامهٔ مطلب در صفحهٔ بعدی (در پانوشتها)



### قواعد نگارش اعداد و ارقام

در متن‌های ریاضی که مملو از اعداد گوناگون و فرمول‌های فراوان است، در اغلب موارد اعداد، نه با حروف که با رقم نوشته می‌شوند؛ مگر در موارد استثنا و با صلاح‌دید نویسنده یا ویراستار.

در متونی به‌جز متون ریاضی، به‌ویژه متون علوم انسانی، به فراخور متن، گاه اعداد و ارقام نقش ایفا می‌کنند. در چنین مواردی، شیوه‌های نگارش این اعداد به‌صورت‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

– عددهای کمتر از بیست و دهگان‌ها و صدگان‌ها (عددهایی که بین آن‌ها «و» نمی‌آید) با حروف نوشته می‌شوند:

پنج، دوازده، چهل، سیصد

فردوسی شاهنامه را در مدتی بیش از چهل سال سرود. (فردوسی، ۲۵۲)

شمس به هنگام ورود به قونیه مردی شصت‌ساله بوده است. (شمس تبریزی، ۱۲۴)

– عددهای بین بیست و ۹۹۹، به‌جز دهگان‌ها و صدگان‌ها، با رقم نوشته می‌شوند:

۲۳، ۱۱۰، ۶۳۰

– در عدد هزار و اعداد بالاتر از آن، کلمه‌های «هزار»، «میلیون»، «میلیارد» با حروف و بقیه با رقم نوشته می‌شود:

علامه دهخدا هزار و ۹۱۹ مَثَل از شاهنامه استخراج کرده و در کتاب *امثال و حکم*

خود آورده است. (فردوسی، ۲۶۶)

جمعیت جهان طبق آخرین آمار، ۷ میلیارد و ۸۷۰ میلیون و ۶۹۳ هزار و ۸۰۸ نفر است.

– اگر عددی در آغاز جمله قرار گیرد، بهتر است با حروف نوشته شود:  
سی و چهار نفر در این مسابقه جایزه گرفتند.

– در مورد اعدادی که پشت سرهم قرار می‌گیرند، بهتر است یکی از اعداد با حروف نوشته شود:  
در این واحد در سال ۱۳۸۷ پنجاه و سه نفر استخدام شدند.

– اعداد کسری با حروف و به صورت نیم‌فاصله نوشته می‌شوند:  
یک هزارم، سه پنجم، هفت هشتم، دوسوم

– واحدهای شمارش با کوته‌نوشت‌ها چنین نوشته می‌شوند:  
۴ mb ، ۱۸۹ cm ، ۶۹ kg

– عدد سال‌ها همیشه و در هر وضعیتی کامل نوشته می‌شود؛ نه به صورت مختصر یا ناقص:  
بنویسیم: ۱۳۹۹      سال تحصیلی ۱۳۹۸–۱۳۹۹

نویسیم: ۹۹      سال تحصیلی ۱۳۹۸–۹۹

– در نوشتن تاریخ سال‌ها، کوته‌نوشت سال‌های میلادی (م/م)، هجری قمری (ق)، یزدگردی (یز)، شاهنشاهی (شا)، ... بی‌فاصله بعد از عدد سال می‌آید:

تولد او [= فردوسی] در سال ۳۲۹ ق بوده است. (فردوسی، ۶۷)

در سال ۴۰۷ ق م، هنگامی که افلاطون توفیق ملاقات سقراط را یافت، از عمرش بیست سال می‌گذشت. (سقراط، ۹)

– کوته‌نوشت سال‌های هجری شمسی (ش) در مواردی می‌آید که نیاوردن آن ابهام ایجاد کند یا در متن از چند نوع تقویم استفاده شده باشد.

– اعداد ترتیبی با حروف نوشته می‌شود:

قرن هفتم ق، سده سیزدهم میلادی، فصل هشتم، هفتمین اثر، کوچه ششم

۱- در بعضی موارد می‌توان با تغییراتی در جمله، قرارگیری دو عدد پشت‌سرهم را اصلاح کرد:

در این واحد ۵۳ نفر در سال ۱۳۸۷ استخدام شدند.

در این مسابقه ۳۴ نفر جایزه گرفتند.

- اعداد خاص مثل تاریخ تولد، تاریخ وفات، شماره شناسنامه، شماره تلفن، کد ملی، شناسه پستی، شابک، شماره شبا، شماره آیات، با رقم نوشته می‌شود:

۱/۱۰/۱۳۱۳ ش ۱۵/۹/۱۳۵۳ ق ۲۲/۱۲/۱۹۳۴ م

۱۲/۱۲/۱۳۹۲ ش ۸/۵/۱۴۳۵ ق ۱۰/۳/۲۰۱۴ م

شماره تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱ شناسه پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

شابک: ۱ - ۵۹۰ - ۳۱۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸ زمر، ۵۳

- در تاریخ‌های تقویمی نام ماه<sup>۱</sup> را می‌توان به‌جای عدد آن نوشت:

۳۰ اسفند ۱۳۹۹ ۶ شعبان ۱۴۴۲ ۲۰ مارس ۲۰۲۱

در این صورت نیازی به آوردن کوتاه‌نوشت سال نیست.

- شماره شکل، شماره صفحه، شماره جلد و مواردی از این دست، با رقم می‌آید:

ج ۲، ص ۳۱۳، ش ۲

- در نگارش اعداد درصدی، رقم به‌صورت عددی و کلمه «درصد» هم با حروف و بی‌فاصله بعد از آن می‌آید:

۳درصد، ۵۰درصد، ۶۳درصد، ۱۰۰درصد

- اگر اعداد درصدی، اعشار هم داشته باشند، باز هم به‌صورت بالا نوشته می‌شوند:<sup>۲</sup>

۳/۵درصد (= سه‌ونیم درصد)، ۶۳/۱۱ درصد (= شصت‌وسه ممیز یازده‌صدم

درصد)، ۱۴/۱۲درصد (= چهارده ممیز دوازده‌دهم درصد)

- اعدادی که برای بیان بازه زمانی در متن می‌آیند به همان ترتیب خط فارسی، از راست

به چپ، به همراه خط فاصله نوشته می‌شوند؛ یعنی عدد کوچک‌تر سمت راست و عدد

بزرگ‌تر سمت چپ می‌آید:

مولانا جلال‌الدین محمد رومی (۶۰۴ - ۶۷۲ ق)

۱- جدول نام ماه‌ها در گاه‌شماری‌های هجری و میلادی در انتهای همین بخش آمده است.

۲- در مرحله نمونه‌خوانی و یا بازبینی نهایی حتماً دقت شود که اعداد این‌چنینی صحیح نوشته شده باشند. گاه در مراحل فنی پیش می‌آید که این ارقام جابه‌جا و یا معکوس می‌شوند؛ از این رو اعداد همیشه باید با متن اصلی مطابقت داده شوند.

## جدول ماه‌های گاه‌شماری هجری قمری

نام ماه	ردیف
محرّم	۱
صَفَر	۲
ربیع‌الاول	۳
ربیع‌الثانی / ربیع‌الآخر	۴
جمادى‌الاولی / جمادى‌الاول	۵
جمادى‌الآخر / جمادى‌الثانی	۶
رجب	۷
شعبان	۸
رمضان	۹
شوال	۱۰
ذوالقعدة / ذی‌قعدة	۱۱
ذوالحجه / ذی‌حجه	۱۲

ابونصر فراهی:

ز محرّم چو گذشتی بودت ماه صَفَر

دو ربیع و دو جمادى ز پی یکدیگر

رجب است از پی و شعبان، رمضان و شوال

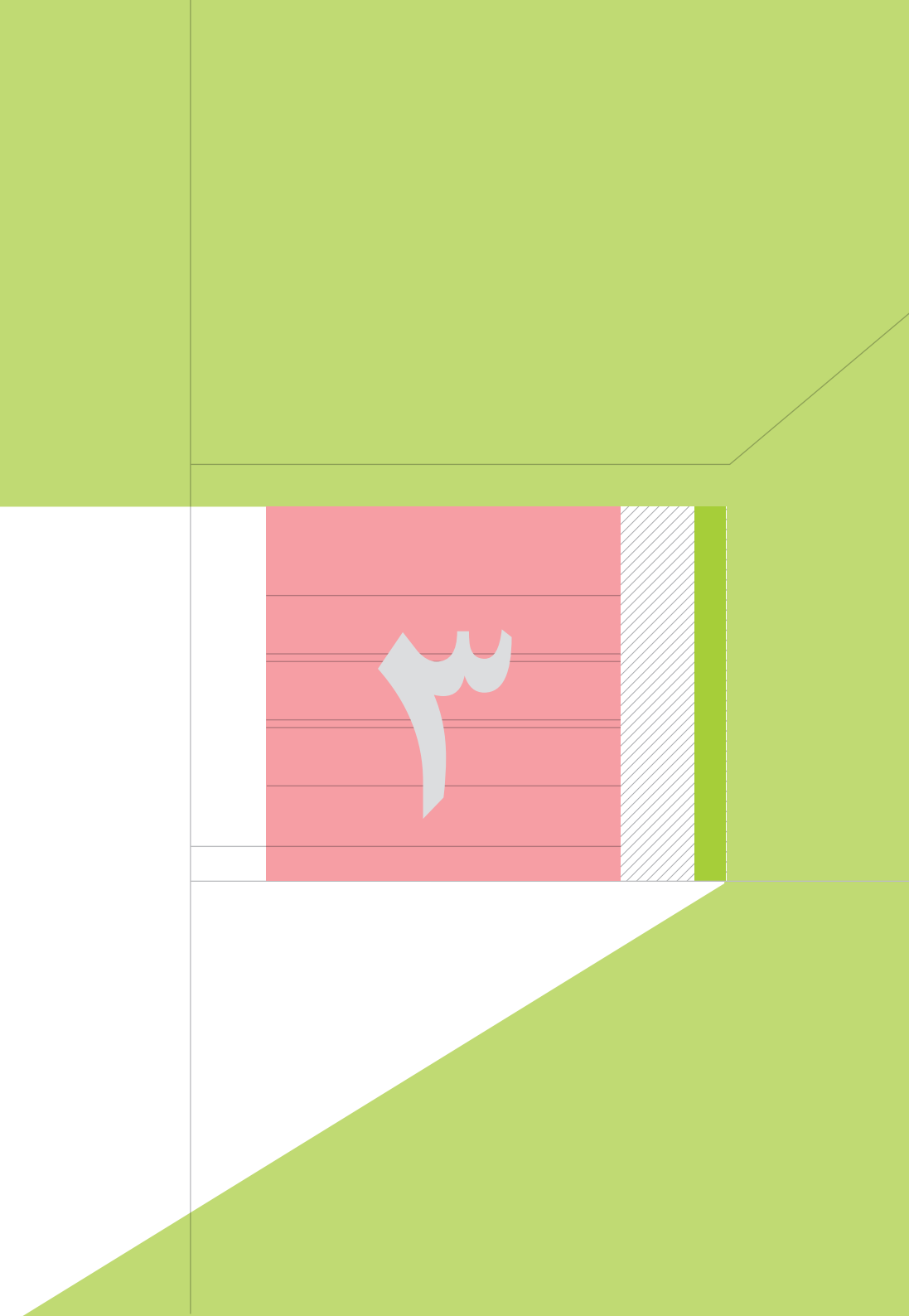
پس به ذی‌القعدة و ذی‌الحجه بکن نیک نظر (نصاب‌الصیاب، ۳۹)

نام ماه‌های میلادی مطابق تلفظ فرانسوی شان نوشته می‌شود:

جدول ماه‌های گاه‌شماری میلادی

ردیف	نام ماه به فرانسوی
۱	ژانویه
۲	فوریه
۳	مارس
۴	آوریل
۵	مه
۶	ژوئن
۷	ژوئیه
۸	اوت
۹	سپتامبر
۱۰	اکتبر
۱۱	نوامبر
۱۲	دسامبر





## انواع فهرست‌ها

هر کتابی می‌تواند چند فهرست داشته باشد:

- الف. فهرست مندرجات (مطالب) که در آغاز کتاب جای دارد؛
- ب. واژه‌نامه که فهرستی از لغات و تعبیرات دشوار به کاررفته در متن به همراه معنی است؛
- ج. فرهنگ لغات دوزبانه یا چندزبانه که معادل‌های لغات مهم کتاب به زبان‌های دیگر است؛
- د. نمایه که فهرستی است از نام‌های به کاررفته در متن که خود می‌تواند به فراخور متن، نام گروه‌هایی مختلف را دربربگیرد؛ از آن جمله: کسان (افراد)، قبایل، جای‌ها (مکان‌ها)، کتاب‌ها، گیاهان، حیوانات، مشاغل؛
- ه. منابع و مأخذ که فهرستی است از تمامی آثاری که نویسنده در کتاب خود، مستقیم یا غیرمستقیم، از آن‌ها بهره برده است؛
- و. فهرست شکل‌ها (تصویرها، جدول‌ها، عکس‌ها، نقشه‌ها، نمودارها)؛
- ز. راهنمای موضوعی که فهرستی است از اهمّ موضوعات به کاررفته در متن.

## نکاتی دربارهٔ تنظیم فهرست‌ها

- در تمام فهرست‌ها باید شمارهٔ صفحات مرتبط ذکر شود.
- در فهرست مطالب، عنوان‌های اصلی (عنوان‌های بخش‌ها یا فصل‌های کتاب مطابق آنچه در متن آمده) به‌طور کامل درج می‌شود و شمارهٔ صفحهٔ هر عنوان از سمت چپ در یک ستون قرار می‌گیرد.

اگر بخواهیم عنوان‌های فرعی را نیز در فهرست مندرجات بگنجانیم، فقط عناوین مهم باید به صورت پلکانی تنظیم شوند و از ذکر عناوین دارای مطالب کوتاه خودداری شود. - در مجموعه مقالات، نام نویسنده مقاله یا مترجم آن باید در فهرست مطالب نیز درج شود (که معمولاً با ممیز از نام مقاله جدا می‌شود):

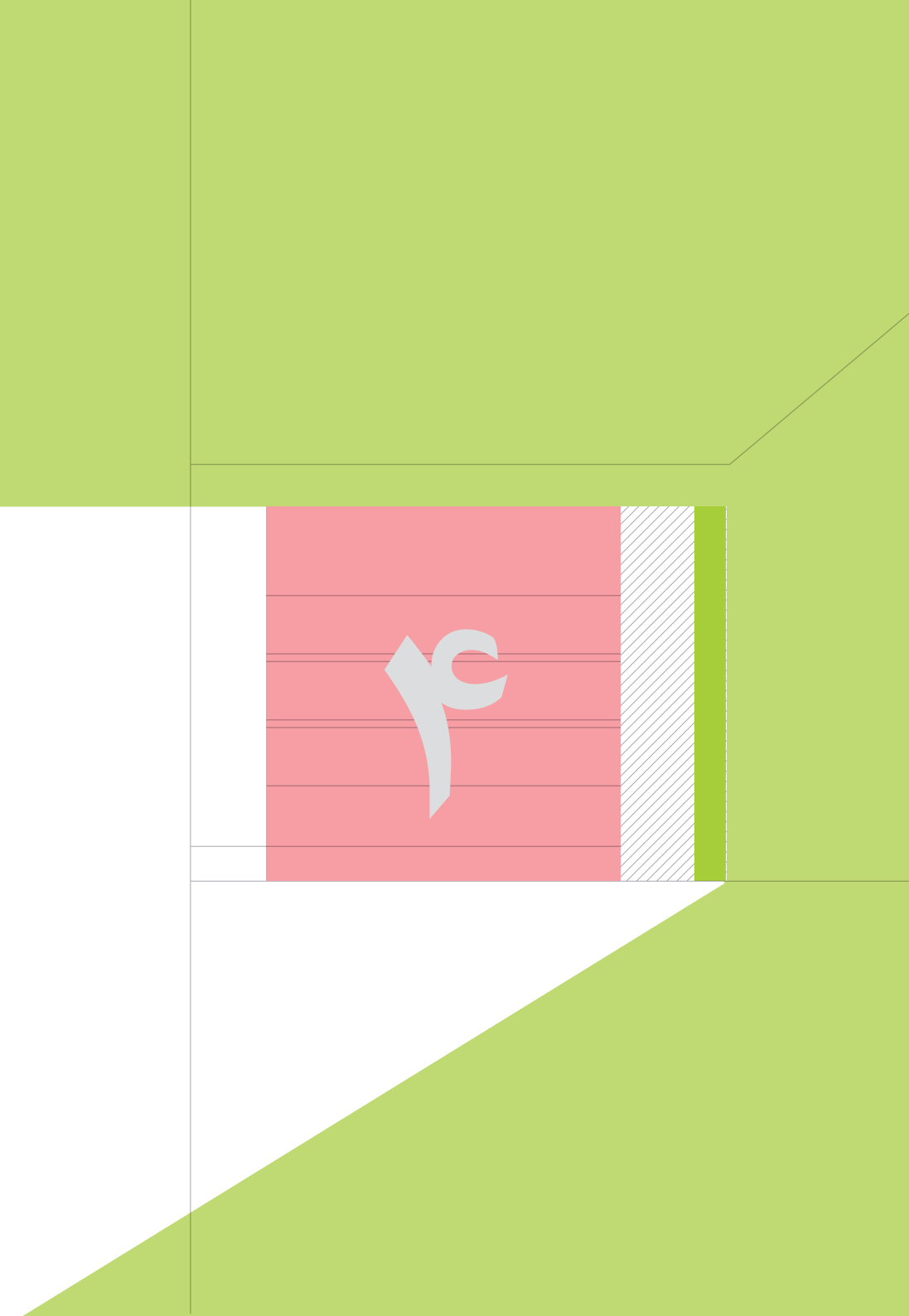
پیوندهای هنری کمال خجندی و سعدی شیرازی / جعفر مؤید شیرازی

- فهرست تصاویر پس از فهرست مطالب و در آغاز متن قرار می‌گیرد.  
- فهرست راهنمای موضوعی از فهرست‌های بسیار مهم است که برای هر کتاب لازم و ضروری است.

- در واژه‌نامه باید فقط واژگان دشوار یا اصطلاحات خاصی که در کتاب آمده است ذکر شود و معادل یا توضیح آن‌ها دقیقاً همان باشد که در متن، پانوش، جدول و جز آن آمده است.  
- فهرست‌های پس از متن به ترتیب زیر تنظیم می‌شوند:

منابع و مأخذ، واژه‌نامه، نمایه‌ها، راهنمای موضوعی

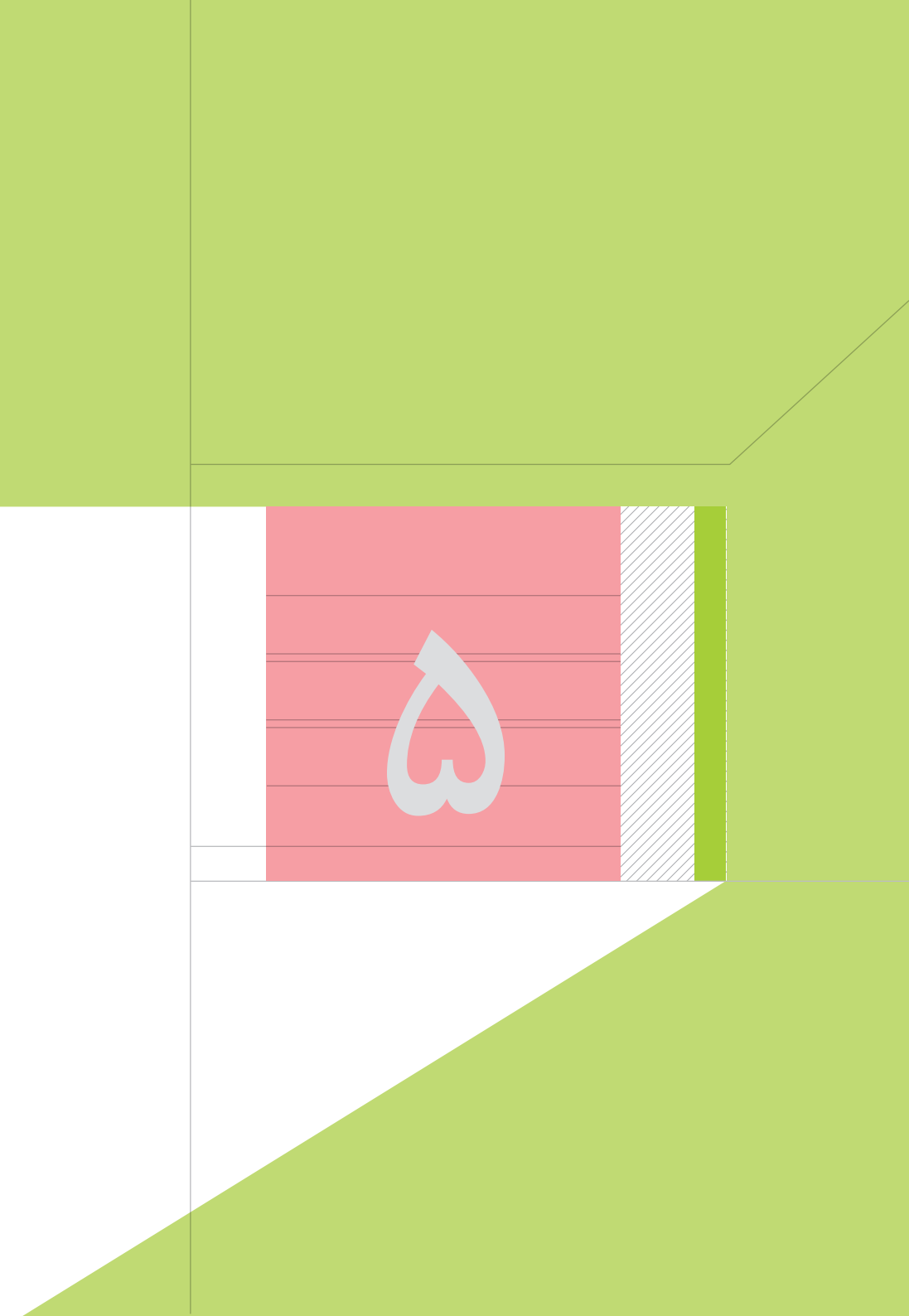




## کوتاه نوشت‌ها

جدول کوتاه نوشت‌ها

ردیف	نشانه	مفهوم	ردیف	نشانه	مفهوم
۱	الخ	تا آخر، الی آخر	۲۱	(ص)	صلی الله علیه و آله و سلم
۲	بی‌نا	بی‌ناشر	۲۲	ص	صفحه
۳	بی‌تا	بی‌تاریخ	۲۳	صح	صحیح
۴	بی‌جا	بی‌محل نشر	۲۴	صص	صفحات
۵	ت	تولد	۲۵	(ع)	علیه / علیها / علیهما / علیهم السلام
۶	پ	صفحه پشت / پلاک	۲۶	(عج)	عجل الله تعالی فرجه الشریف
۷	ج	جلد	۲۷	ف	فوت
۸	چ	چاپ	۲۸	ق	هجری قمری
۹	ح	حدود / حاشیه	۲۹	ق م	قبل از میلاد مسیح
۱۰	حک	دوره حکومت	۳۰	قس	قیاس کنید با
۱۱	خ	خیابان	۳۱	ک	کوچه
۱۲	ر	رو: صفحه رویی دست‌نویس	۳۲	کذا	چنین است در اصل متن
۱۳	رک	رجوع کنید به	۳۳	گ	برگ (ورق)
۱۴	(رض)	رضی‌الله عنه	۳۴	م	مؤلف / مترجم / میلادی / متوفی
۱۵	(ره)	رحمة الله علیه	۳۵	ن ک	نگاه کنید به
۱۶	(س)	سلام الله علیه / علیها / علیهما / علیهم	۳۶	و	ویراستار
۱۷	س	سال / سطر	۳۷	همان	همان منبع قبل
۱۸	ش	هجری شمسی / شماره	۳۸	همان‌جا	همان منبع و همان صفحه قبل
۱۹	شا	شاهنشاهی (سال)	۳۹	همو	همان مؤلف
۲۰	ش‌ش	شماره شناسنامه	۴۰	یز	یزدگردی (سال)



## نکاتی دربارهٔ تنظیم شکل‌ها

- شکل‌ها (اعم از تصویرها، جدول‌ها، عکس‌ها، نقشه‌ها، نمودارها) بهتر است از بالا یا پایین صفحه تنظیم شوند.

- بهتر است جدول‌ها در یک صفحهٔ مستقل تنظیم شوند تا در دو صفحهٔ ناتمام.  
- از آوردن مطلب در بالا و پایین جدول‌ها و تصاویری که در صفحهٔ مستقل قرار می‌گیرند خودداری شود.

- تصاویر، جدول‌ها، نمودارها و ... همان‌طور که در متن به آن‌ها اشاره شده باید شماره‌گذاری شوند و در ارجاع‌های متن نیز فقط به همان شماره‌ها ارجاع داده شود؛ برای مثال به جای «به تصویر زیر مراجعه کنید»، نوشته شود: (تصویر ۲) یا (تصویر ۱-۲).

- برای سهولت در مراجعه و پیش‌گیری از اشتباه بهتر است تصاویر، جدول‌ها و نمودارها در هر فصل به‌طور مخلوط و مسلسل شماره‌گذاری شوند. باید توجه داشت که در شماره‌گذاری، شمارهٔ تصاویر در سمت راست و شمارهٔ فصل در سمت چپ می‌آید؛ برای مثال تصویر چهارم از فصل هفتم به صورت ۴-۷ نوشته و مانند تاریخ از راست به چپ، «چهار هفت» خوانده می‌شود.

- شمارهٔ جدول در بالا و با قلم سیاه و شمارهٔ دیگر موارد، مثل تصویر و نقشه و نمودار و جز این‌ها، در پایین آن‌ها و در وسط با حروف سیاه نوشته می‌شود. عناوین مربوط به این موارد نیز با حروف نازک و با یک فاصله از شمارهٔ آن‌ها می‌آید.<sup>۱</sup>

۱- بهتر است عنوان تصاویر به‌صورت عبارت نوشته شود و بعد از آن هم نقطه گذاشته نشود.

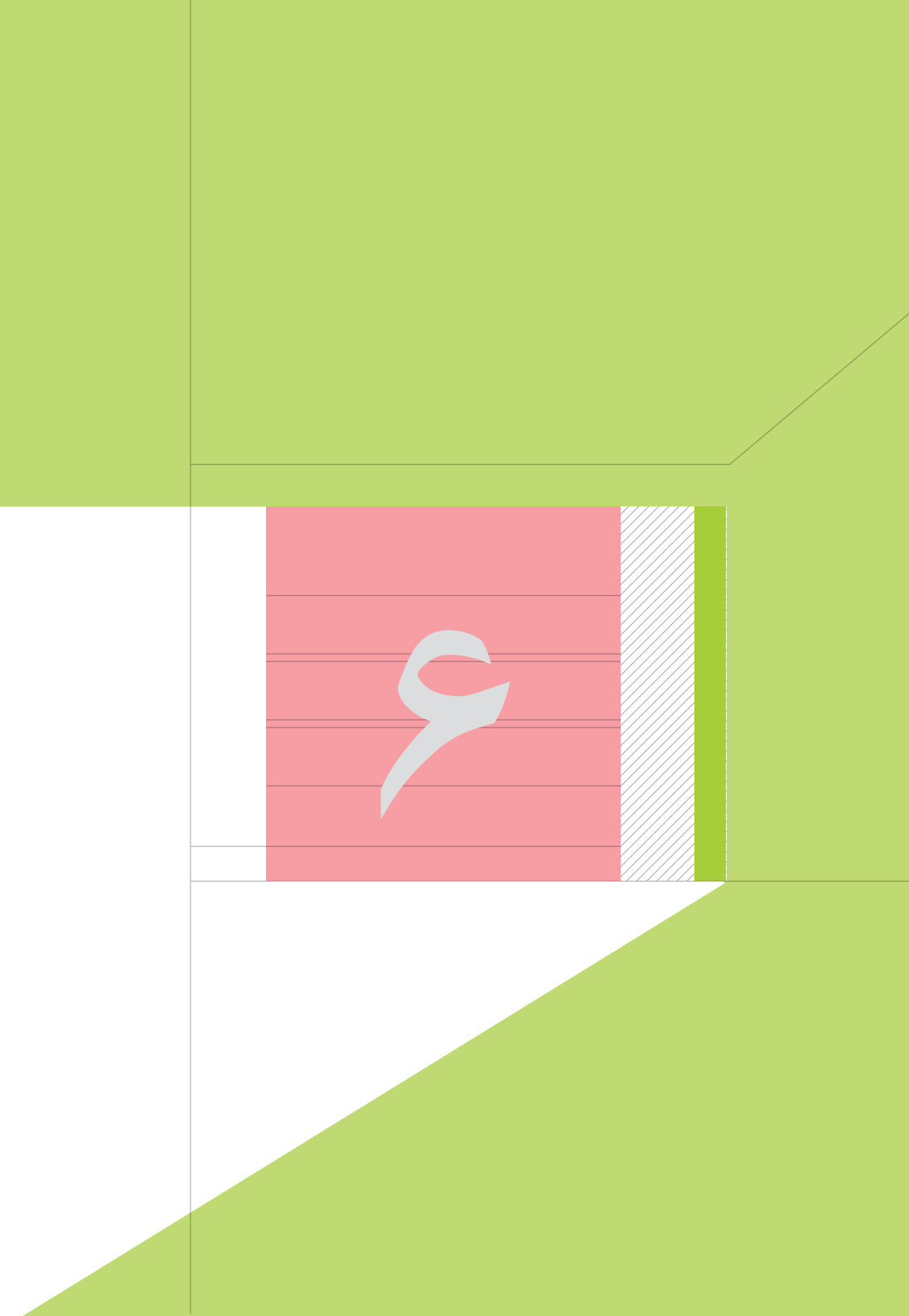


- مأخذ تصاویر، جدول‌ها و نمودارها نیز باید با مشخصات کامل کتاب‌شناسی یا به صورت خلاصه بعد از توضیح آن‌ها ذکر شود.<sup>۱</sup>
- در نسخه دست‌نویست یا حروف‌چینی شده باید جای هر تصویر و جدول و... حتماً مشخص شده باشد. کلمه‌های خارجی داخل جدول‌ها، تصاویر، نقشه‌ها و نمودارها باید تا حد امکان ترجمه شود و نام‌های خارجی به خط فارسی بیایند.
- توضیحات تصاویری که به صورت افقی در صفحه قرار می‌گیرند باید به سمت عطف کتاب باشد؛ یعنی در صفحات فرد، سمت راست صفحه، و در صفحات زوج، سمت چپ صفحه بیایند.
- اعداد و ارقام جدول‌ها، به صورت موردي، محاسبه و از صحت و سقم آن‌ها اطمینان حاصل شود.

---

۱- در متون ترجمه‌ای، در صورت لزوم می‌توان از روش متن اصلی پیروی کرد.





شیوه‌های فراوانی برای ارجاع‌دهی متن وجود دارد و بیشتر آن‌ها برگرفته از روش‌های پیشنهادی مؤسسات علمی و تحقیقاتی شاخص دنیا است. هر متنی البته با هر یکی از این شیوه‌ها سازگاری بیشتری دارد؛ اما معمول این است که بیشتر این شیوه‌های وارداتی «مؤلف‌محور» تعریف شده‌اند. حال آن‌که فرهنگ و زبان فارسی بیشتر «متن‌محور» است تا «مؤلف‌محور». این تضاد اساسی باعث بروز مشکلاتی دوچندان می‌شود.

شاید نتوان شیوه‌ای جامع‌الاطراف یافت که در همه زمینه‌ها بی‌ایراد باشد، اما می‌توان روشی برگزید که با مؤلفه‌های زبانی و بعضاً فرهنگی ایران تطابق بیشتری داشته باشد؛ از این رو پیشنهاد می‌شود برای بیشتر متون حوزه علوم انسانی در کتاب‌های آموزشی از روش متن‌محور استفاده شود. از مزایای این روش می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- احتمال این که نام یک کتاب مشترک باشد کمتر است از این که نام نویسنده یکسان باشد (فراوان است متونی که در آن‌ها از چند اثر از یک نویسنده استفاده شده است).

- کتاب‌های بسیاری در زبان فارسی وجود دارند که مؤلف آن‌ها مشخص نیست. با برگزیدن شیوه متن‌محور می‌توان از این سردرگمی هم‌رهایی یافت.

- شاید کتابی وجود داشته باشد که نویسنده آن معلوم نباشد، اما کتابی را نمی‌توان یافت که نامی نداشته باشد. امروزه در انتشار کتاب‌های بی‌نام هم نامی بر آن‌ها می‌نهند.

- درباره مجموعه مقالات یا کتبی از این دست که هر بخش آن نویسنده‌ای جداگانه دارد، می‌توان در کتاب‌نامه به مشخصات جزئی‌تر پرداخت و از تفصیل در ارجاع‌دهی درون متن پرهیز کرد.

- با محور قراردادن نام متن، نیازی به آوردن تاریخ نیست (مگر در موارد استثنا؛ شاید در یک

متن به دو چاپ متفاوت یک اثر ارجاع داده شود که در این صورت می‌توان تاریخ یا نام مصحح/ مترجم را به ارجاع اضافه کرد).

– در مواردی که نام متن (کتاب یا مقاله) طولانی باشد راهکاری وجود دارد: می‌توان یکی دو کلمه نخست را به همراه سه نقطه (...) آورد. یا نام معروف و کوتاه‌شده را برگزید:

*المعجم به جای المعجم فی معاییر اشعار العجم*

*النقض به جای بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*

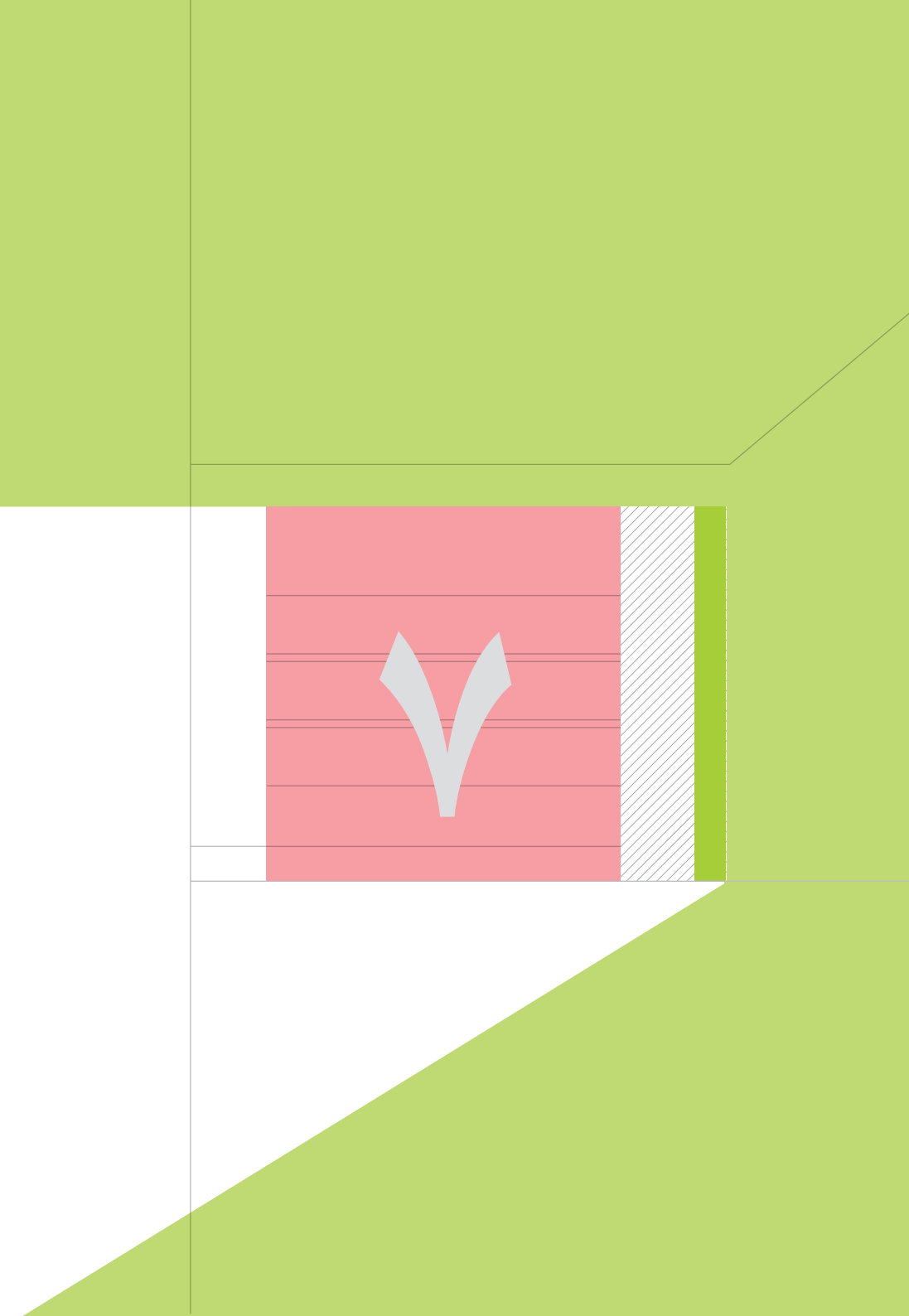
– در کتاب‌ها یا مقالاتی که بیش از یک نویسنده دارند، مشکلات استفاده از عباراتی همچون «و دیگران»، «و همکاران» وجود نخواهد داشت.

– چون نام اثر در ابتدا می‌آید، مشکلات جابه‌جا کردن نام و نام خانوادگی افراد پیش نخواهد آمد. این موضوع در نام و شهرت مؤلفان کهن یا بعضی نام‌های فرنگی و یا کامل یا ناقص آوردن بعضی اسامی بیشتر نمود می‌یابد.

– در مواردی که نام مؤلف در عنوان کتاب قرار دارد، از تکرار بیهوده نام صاحب اثر جلوگیری می‌شود.

## شیوه متن محور

کتاب	عنوان کتاب	مشخصات پدیدآورنده / پدیدآورندگان	مشخصات دیگر افراد دخیل	نشانی‌های شناسایی و مشخصات نشر
توضیح	عنوان اثر، جلد / جلد‌های استفاده شده،	نام و نام خانوادگی پدیدآورنده / پدیدآورندگان،	نام و نام خانوادگی مترجم / مصحح / گردآورنده،	محل نشر: نام ناشر، نوبت چاپ، سال نشر.
مثال	رساله قشیریه،	عبدالکریم بن هوازن قشیری،	ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر،	تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۸۸.
مقاله برگرفته از کتاب	عنوان مقاله	مشخصات نویسنده مقاله	مشخصات کتاب و دیگر افراد دخیل در کتاب	نشانی‌های شناسایی و مشخصات نشر
توضیح	«عنوان مقاله»،	نام و نام خانوادگی نویسنده مقاله، نام و نام خانوادگی مترجم مقاله (اگر مقاله ترجمه باشد)	عنوان کتاب یا مجموعه، جلد / جلد‌های استفاده شده، نام و نام خانوادگی مترجم / گردآورنده / ویراستار کتاب	محل نشر: نام ناشر، نوبت چاپ، سال نشر، شماره صفحات آغاز و پایان مقاله.
مثال	«آداب ویراستاری»،	احمد سمیعی،	درباره ویرایش، زیر نظر نصرالله پورجوادی،	تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، ۱۳۷۵، صص ۲۸-۲۲.
مقاله برگرفته از نشریه (مجله / روزنامه)	عنوان مقاله	مشخصات نویسنده مقاله	عنوان نشریه (مجله / روزنامه)	نشانی‌های شناسایی و مشخصات نشر
توضیح	«عنوان مقاله»،	نام و نام خانوادگی نویسنده مقاله، نام و نام خانوادگی مترجم مقاله (اگر مقاله ترجمه باشد)	عنوان مجله یا روزنامه،	دوره یا سال، شماره، روز / ماه / سال نشر، شماره صفحات آغاز و پایان مقاله.
مثال	«نقد و بررسی احوال منسوب به اهلی ترشیزی»،	طاهره جعفرقلیان و سید وحید سمستانی،	زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی)،	دوره ۲۵، شماره ۸۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۴۳-۷۲.











## علائم ویرایش کاغذی

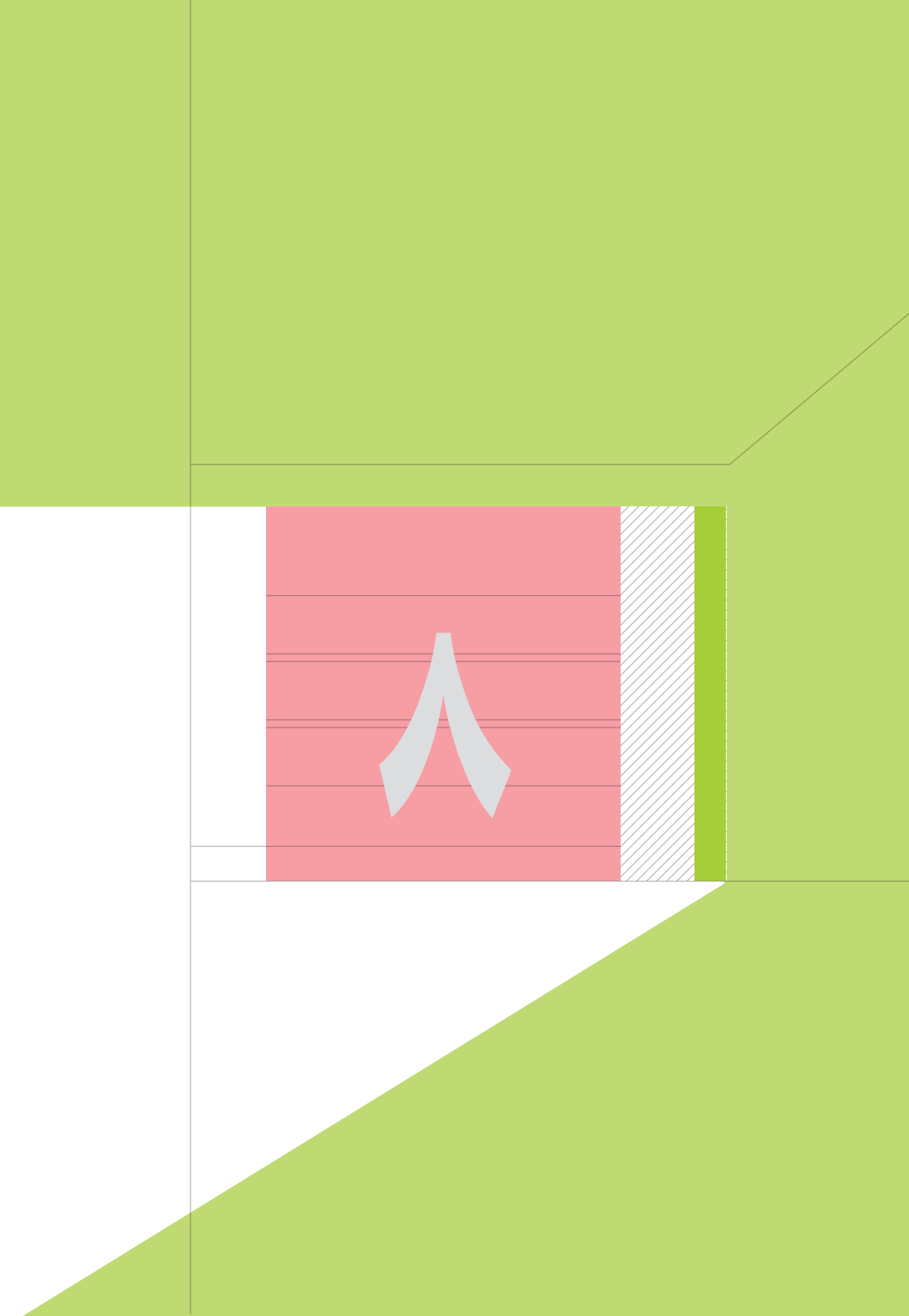
جدول علائم ویرایش کاغذی

کاربرد	علامت	ردیف
جدا کردن		۱
سرهیم کردن		۲
کم کردن فاصله		۳
افزایش فاصله		۴
افزودن مطلب		۵
حرف بزرگ (انگلیسی)		۶
حذف مطلب		۷
جابه‌جایی مطلب		۸



حذف فاصله درون یک سطر		۹
حذف فاصله چندسطری		۱۰
افزودن یک سطر فاصله		۱۱
اتصال مطلب		۱۲
تورفتگی		۱۳
بیرون رفتگی		۱۴
حروف سیاه (برجسته)		۱۵
حروف خوابیده (ایرانیک/ایتالیک)		۱۶





## الف کوتاه

الف کوتاه یا الف مقصوره، که مأخوذ از عربی است، به صورت الف نوشته می شود:  
ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، اعلا، تقوا، تبر، تولا، رحمان، شورا، عظما، فتوا، مأوا،  
مصفا، مصلا، هارون، هوا

استثناها:

بعضی اسم‌های خاص:

الله، صغری، عیسی، کبری، مجتبی، مرتضی، مصطفی، موسی

بعضی حرف‌های عربی:

الی، حتی، علی

بعضی از کلمه‌ها یا ترکیب‌های عربی:

اعلام‌الهدی، اعلى حضرت، اله، الهی، عروة الوثقی

نکته: اسامی سوره‌های قرآن (مانند الاعلی، الضحی، طه، یس) در جایی که رعایت رسم‌الخط قرآنی آن‌ها (با الف مقصوره) مد نظر نباشد، بر اساس قاعده تطابق مکتوب و ملفوظ نوشته می شود: آل طاها، یاسین

نکته: آوردن الف کوتاه روی «ی» فقط در صورتی لازم است که احتمال بدخوانی داده شود:  
بدرالدجی، سدره‌المنتهی، طوبی لک

## ة عربي

اگر در کلمه‌ای تلفظ شود، به صورت «ت» نوشته می‌شود:

ارادت، اشارت، اقامت، جهت، حیات، رحمت، رسالت، زکات، شهرت، صلوات، صلوات، طریقت، مراقبت، مساعدت، مسئلت، مشاهدت، مشکات، نظارت، وصلت

نکته: بعضی از کلمات قرآنی در جایی که رعایت رسم الخط قرآنی آن‌ها مد نظر باشد، با ة عربی نوشته می‌شوند:

حیوة، زکوة، صلوة، مشکوة

نکته: اگر در کلمه‌ای تلفظ نشود، اما در تنوین کلمه تلفظ شود، به صورت «ت» نوشته می‌شود:  
عمدتاً، مقدمتاً، نتیجتاً

اگر در کلمه‌ای تلفظ نشود، به صورت «های غیر ملفوظ» (ه/هـ) نوشته می‌شود:

آتیة، اراده، اشاره، اقامه، رساله، شهره، طریقه، علاقه، فاضله، مراقبه، مساعده، مسئله، مشاهده، معامله، معاینه، نظاره، وصله

در شکل اخیر از همه قواعد مربوط به «های غیر ملفوظ» پیروی می‌کند:

آتیة‌دار، اقامه نماز، رساله قشیریة، شهره شهر، علاقه‌مند، مراقبه‌ای، مشاهده‌گر، معاینه فنی، نظارگی، وصله ناجور

اگر در ترکیب هم تلفظ نشود، به صورت «های غیر ملفوظ» (ه/هـ) نوشته می‌شود:

خلق الساعة، فوق العاده، علیه الرحمه، قليل البضاعة، مال الاجاره، متوسط القامه، نایب الزیارة، واجب الاطاعة

اگر در کلمه‌ای تلفظ شود و در ترکیب با کلمه‌ای دیگر هم تلفظ شود، به صورت «ت» نوشته می‌شود:

آیت الله، اجرت المثل، تحت اللفظی، حجت الاسلام، رحمت الله، عاقبت الامر، علم الحیات، قاضی القضاة

نکته: در جمله‌های دعایی عربی به صورت اصلی نوشته می‌شود:

رحمة الله علیه

اگر در کلمه‌ای تلفظ نشود و در ترکیب با کلمه‌ای دیگر تلفظ شود، به صورت «ة/ة» نوشته می‌شود:

بقية الله، ثقة الاسلام، جزيرة العرب، خاتمة الامر، خلاصة الاشعار و زبدة الافكار،  
دايرة المعارف، روضة الصفا، طرفة العين، عروة الوثقى، قبلة العذارا، ليلة القدر،  
محمودة الخصال، مدينة النبي، مرضية السجايا، نفثة المصدر

### تشديد

گذشتن تشديد ضرورتی ندارد، مگر برای:

رفع ابهام معنایی، مثلاً در کلمات هم‌نگاشت<sup>۱</sup>:

اتباع/ اتباع؛ الآ/ الأ؛ بُراق/ بَراق؛ بنا/ بنا؛ بين/ بين؛ جَبَلِي/ جَبَلِي؛ حلال/ حلال؛  
خراج/ خراج؛ خطاب/ خطاب؛ خير/ خير؛ خِفْت/ خِفْت؛ در/ در؛ دوار/ دوار؛  
ديار/ ديار؛ رمان/ رمان (انار)؛ رَوِيه/ رويه؛ سر/ سر؛ على/ على؛ عليه/ عليه؛ عيار/ عيار؛  
فرار/ فرار؛ فراش/ فراش؛ فلاح/ فلاح؛ قوت/ قوت؛ كاهه/ كاهه؛ كتاب/ كتاب؛ كره/ كره؛  
كل/ كل؛ كمى/ كمى؛ گله/ گله؛ لب/ لب؛ ماده/ ماده؛ مبلغ/ مبلغ؛ مبین/ مبین؛  
محدث/ محدث؛ محرم/ محرم؛ مدبر/ مدبر؛ مدرس/ مدرس؛ مذهب/ مذهب؛  
مسكن/ مسكن؛ مسلم/ مسلم؛ مشرف/ مشرف؛ مطلع/ مطلع؛ معبر/ معبر؛  
معظم/ معظم؛ معين/ معين؛ مفصل/ مفصل؛ مقدم/ مقدم؛ مقطع/ مقطع؛  
ملاك/ ملاك؛ مولد/ مولد؛ نصاب/ نصاب

آموزش تلفظ واژه‌های مشدد:

«او، در راه، دکان‌ها را به من نشان می‌داد و می‌گفت: این جا نجاری است. نجار پنجره،

(فارسی‌اول دبستان، ۸۱)

در و میز می‌سازد.»

۱- هم‌نگاشت: واژه‌ای که املائی یگانه و تلفظ و معنایی دوگانه یا چندگانه دارد.

## تنوین

گذاشتن تنوین در صورتی که تلفظ شود،<sup>۱</sup> لازم است.

**تنوین نصب:** همیشه روی «الف» و به صورت «ا/أ» نوشته می‌شود:

اتفاقاً، احتمالاً، بعداً، جزئاً، حتماً، حکماً، رأساً، سهواً، ظاهراً، عمداً، عمدتاً، عملاً، غالباً، قبلاً، قطعاً، کلاً، لطفاً، معمولاً، واقعاً

**نکته:** ممکن است به ندرت پیش بیاید که کلمه‌های مختوم به تنوین، «ی» بپذیرند؛ در چنین

مواردی تنوین پیش از «ی» به «ن» تبدیل می‌شود:

احتمالی که به وقوع پیوست، بعدنی در کار نیست، حتمنی که در ابلاغیه بود، قطعنی

که تو گفتی، لطفنی که در نامه آورده‌اید

**نکته:** اگر تنوین نصب همراه کلمات مختوم به همزه بیاید، همزه روی کرسی «ی» می‌نشیند و

تنوین روی «الف» بعد از آن می‌آید:

ابتدائاً، استثنائاً، جزئاً

**نکته:** «ت» عربی، چه به صورت «ت» بیاید و چه به صورت «ه/ه»، در تنوین نصب، به صورت «ت»

نوشته می‌شود و تنوین روی الفی قرار می‌گیرد که بعد از «ت» می‌آید:

جسارتاً، حقیقتاً، عمدتاً، مقدمتاً، موقتاً، نتیجتاً، ندرتاً، نسبتاً

**تنوین جر:** فقط در ترکیبات عربی دخیل در فارسی می‌آید و به صورت «ی» نوشته می‌شود:

اباعن جید، بائی نحو کان، بعبارة آخری

**تنوین رفع:** این تنوین نیز فقط در ترکیبات عربی رایج در فارسی می‌آید و به صورت «ی» نوشته

۱- گاه پیش می‌آید که تنوین به تلفظ نمی‌آید و در این صورت نوشته نمی‌شود: اصلاً و ابداً، حقا، عمداً، مطلقاً:

حقا و به جانث از توان کرد / با تو به هزار جان ملاقات (کلیات سعدی، ۵۳۹)

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد / وان کس که این ندارد حقا که آن ندارد (دیوان حافظ، ۲۶۰)

صید بیابان سر از کمند بیچند / ما همه پیچیده در کمند تو عمداً (کلیات سعدی، ۵۲۲)

**نکته:** «مرحبا» در اصل تنوین دار است، اما همیشه بی تنوین خوانده و نوشته می‌شود:

ای نفس خرم باد صبا / از بر یار آمده‌ای مرحبا (کلیات سعدی، ۵۲۱)

می‌شود:

صمُّ بکم، متفقٌ علیه، مختلفٌ فيه، مضافٌ اليه، مشارٌ اليه، مشبهٌ به، مفعولٌ به، مقسومٌ علیه، منقولٌ عنه

## حرکت گذاری

گذاشتن نشانه‌های حرکت (فتحه، کسره، ضمه) و سکون لازم نیست، مگر برای:  
رفع احتمال بدخوانی:

اِخْوَانُ / اِعرَابُ / اِعرَابُ؛ اَعْمَالُ / اَعْمَالُ؛ اَقْدَامُ / اَقْدَامُ؛ اَلْفُ / اَلْفُ / اَلِفُ؛  
اِنْسُ / اِنْسُ؛ اِنْعَامُ / اِنْعَامُ؛ اَبْرُ / اَبْرُ؛ اَبْرُ / اَبْرُ؛ اَبْرُ / اَبْرُ؛ اَبْرُ / اَبْرُ؛ اَبْرُ / اَبْرُ؛ اَبْرُ / اَبْرُ؛ اَبْرُ / اَبْرُ؛  
تَرَكُ / تَرَكُ / تَرَكُ؛ تَسْتُ / تَسْتُ؛ تَفُ / تَفُ؛ تَكُ / تَكُ؛ تَنُ / تَنُ؛ تَنُ / تَنُ؛ تَنُ / تَنُ؛ تَنُ / تَنُ؛  
جَدُ / جَدُ؛ جَرْمُ / جَرْمُ؛ جَوُ / جَوُ؛ جَوُ / جَوُ؛ جَوُ / جَوُ؛ جَوُ / جَوُ؛ جَوُ / جَوُ؛ جَوُ / جَوُ؛ جَوُ / جَوُ؛  
حِرْفُ / حِرْفُ؛ حَسَبُ / حَسَبُ؛ حَسَنُ / حَسَنُ؛ حَسَنُ / حَسَنُ؛ حَقَهُ / حَقَهُ؛ حَقَهُ / حَقَهُ؛ حَقَهُ / حَقَهُ؛ حَقَهُ / حَقَهُ؛  
حَمَلُ / حَمَلُ؛ خَرَدُ / خَرَدُ؛ خِفْتُ / خِفْتُ؛ خَلَطُ / خَلَطُ؛ خَلَطُ / خَلَطُ؛ خَلَفُ / خَلَفُ؛ خَلَقُ / خَلَقُ؛  
خَمُ / خَمُ؛ خَمْسُ / خَمْسُ؛ خُوذِرُو / خُوذِرُو؛ دَبِي / دَبِي؛ دَبِي / دَبِي؛ دَرَجُ / دَرَجُ؛ دَرَدُ / دَرَدُ؛ دَرَكُ / دَرَكُ؛  
دَرِهَمُ / دَرِهَمُ؛ دَلْمَهُ / دَلْمَهُ؛ دَمُ / دَمُ؛ دُورُ / دُورُ؛ دُورُ / دُورُ؛ دُورَانُ / دُورَانُ؛ دَهْ / دَهْ؛ دِهْ / دِهْ؛ دِيرُ / دِيرُ؛  
ذَكَرُ / ذَكَرُ؛ رَبُّ / رَبُّ؛ رَحِمُ / رَحِمُ؛ رَحِمُ / رَحِمُ؛ رَسْتَنُ / رَسْتَنُ؛ رَمُ / رَمُ؛ رَمُ / رَمُ؛ رَمَانُ / رَمَانُ؛  
رَمَلُ / رَمَلُ؛ رِنْدُ / رِنْدُ؛ رِنْدُ / رِنْدُ؛ رِنْدُ / رِنْدُ؛ رِنْدُ / رِنْدُ؛ رِنْدُ / رِنْدُ؛ رِنْدُ / رِنْدُ؛ رِنْدُ / رِنْدُ؛  
سَحَرُ / سَحَرُ؛ سَرَا / سَرَا؛ سَرَا / سَرَا؛ سَرُو / سَرُو؛ سَرُو / سَرُو؛ سَرُو / سَرُو؛ سَرُو / سَرُو؛  
سَمُ / سَمُ؛ سَمَتُ / سَمَتُ؛ سَمُوْمُ / سَمُوْمُ؛ سَنَجُ / سَنَجُ؛ سَنِي / سَنِي؛ سَنِي / سَنِي؛ سَبِيْرُ / سَبِيْرُ؛  
شَادِرْوَانُ / شَادِرْوَانُ؛ شَوِيْدُ / شَوِيْدُ؛ شَرَفُ / شَرَفُ؛ شَرُوْرُ / شَرُوْرُ؛ شَسْتُ / شَسْتُ؛  
شِشُ / شِشُ؛ شِفَا / شِفَا؛ شَقُ / شَقُ؛ شَكَرُ / شَكَرُ؛ شِكُوْهَ / شِكُوْهَ؛ شَلُ / شَلُ؛ شُوْرُ / شُوْرُ؛  
صَرَفُ / صَرَفُ؛ صَفْرُ / صَفْرُ؛ صَلَاتُ / صَلَاتُ؛ صُوْرُ / صُوْرُ؛ طَرَفُ / طَرَفُ؛ عَالِمُ / عَالِمُ؛  
عَبِيْدُ / عَبِيْدُ؛ عَجَبُ / عَجَبُ؛ عَرَضُ / عَرَضُ؛ عَرَضُ / عَرَضُ؛ عَرَضُ / عَرَضُ؛ عَرَقُ / عَرَقُ؛



عِقَاب / عِقَاب؛ عَقْد / عَقْد؛ عِلْم / عِلْم؛ عَلَوَى / عَلَوَى؛ عُمَر / عُمَر؛ عُمَر / عُمَران / عُمَران؛  
 غَنَا / غَنَا؛ فَرْج / فَرْج؛ فَرَق / فَرَق؛ فَك / فَك؛ فَاح / فَاح؛ فَوْت / فَوْت؛ قَدْ / قَدْ؛  
 قَدَر / قَدَر؛ قَدَم / قَدَم؛ قَر / قَر؛ قَسَم / قَسَم؛ قَطَر / قَطَر؛ قَل / قَل؛ قَمَرى / قَمَرى؛  
 کاست / کاست؛ کَبَر / کَبَر؛ کَبَل / کَبَل؛ کَت / کَت؛ کُر / کُر؛ کَرْد / کَرْد؛  
 کَرَم / کَرَم؛ کَرَه / کَرَه؛ کَرَه / کَرَه؛ کَشْت / کَشْت؛ کَشْتى / کَشْتى؛ کَشْنَدَه / کَشْنَدَه؛ کَک / کَک؛  
 کَل / کَل؛ کُلْت / کُلْت؛ کَلک / کَلک؛ کَمِیت / کَمِیت؛ کَن / کَن؛ کَنار / کَنار؛ کَنَد / کَنَد؛  
 کَنده / کَنده؛ کِنْدى / کِنْدى؛ کُنْدى / کُنْدى؛ کَنَف / کَنَف؛ کَنِه / کَنِه؛ کِنِه / کِنِه؛ کى / کى؛  
 کِيف / کِيف؛ کِیک / کِیک؛ گَر / گَر؛ گَرْد / گَرْد؛ گَرْد / گَرْد؛ گَرْدان / گَرْدان؛ گَرْدَه / گَرْدَه؛  
 گَرَم / گَرَم؛ گَزِيدَن / گَزِيدَن؛ گِل / گِل؛ گَنَد / گَنَد؛ گَنَدَه / گَنَدَه؛ لَخْت / لَخْت؛ لَم / لَم؛  
 لَنگ / لَنگ؛ لَنگ / لَنگ؛ لِه / لِه؛ مَائِل / مَائِل؛ مَتَل / مَتَل؛ مَتَل / مَتَل؛ مَتَل / مَتَل؛ مَتَل / مَتَل؛ مَجاز / مَجاز؛  
 مَحال / مَحال؛ مَحال / مَحال؛ مَحْرَم / مَحْرَم؛ مَحْرَم / مَحْرَم؛ مَحْرَم / مَحْرَم؛ مَد / مَد؛ مَدْرک / مَدْرک؛  
 مَذْهَب / مَذْهَب؛ مَرْد / مَرْد؛ مَسْنَد / مَسْنَد؛ مَشک / مَشک؛ مِصر / مِصر؛ مِصْر / مِصْر؛ مِصْر / مِصْر؛  
 مَعْرَق / مَعْرَق؛ مَعْرَق / مَعْرَق؛ مَقْر / مَقْر؛ مَلک / مَلک؛ مَلک / مَلک؛ مَلک / مَلک؛ مَنزِل / مَنزِل؛ مَنکر / مَنکر؛  
 مَوْ / مَوْ؛ مَوْخ / مَوْخ؛ مَوْخ / مَوْخ؛ مَوْزِد / مَوْزِد؛ مَوْکَل / مَوْکَل؛ مَوْکَل / مَوْکَل؛ مَوْکَل / مَوْکَل؛ مَوْکَل / مَوْکَل؛ مَوْکَل / مَوْکَل؛  
 مِیل / مِیل؛ نَحَل / نَحَل؛ نَحَل / نَحَل؛ نَرَم / نَرَم؛ نَسَب / نَسَب؛ نَسَب / نَسَب؛ نَسَبى / نَسَبى؛ نَسَبى / نَسَبى؛ نَسَخ / نَسَخ؛  
 نَشِستَه / نَشِستَه؛ نَعَم / نَعَم؛ نَفْس / نَفْس؛ نَقْل / نَقْل؛ نَوَاب / نَوَاب؛ نَه / نَه؛ نَه / نَه؛ نِه / نِه؛ نى / نى؛  
 نِیل / نِیل؛ وَر / وَر؛ وَرْد / وَرْد؛ وُلُو / وُلُو؛ هَرْت / هَرْت؛ هَرْم / هَرْم؛ هِل / هِل؛ هِنْد / هِنْد؛  
 هِنرى / هِنرى؛ يَد / يَد

### آموزش تلفظ:

«و داستانِ جوجه‌آردکِ زشت را می‌گوید.»  
 (فارسی اول دبستان، ۵۲)  
 «گاه حرکت بعضی از حروف عربی بر اثر نارسایی خط یا عوامل دیگر به حرکت دیگر بدل می‌گردد، مانند رباب و متداول و معین که می‌شوند رباب و متداول و معین.»  
 (دستور مفصل امروز، ۵۹۳)

## مد میانی (آ)

مد میانی (آ) در موارد زیر گذاشته می‌شود:

اخم آلود، الآن، برق آسا، بر آورد، جهان آرا، حس آمیزی، خشم آلود، دانش آموز، درآمد، دل آزار، سرآغاز، سرآمد، سیل آسا، عطر آگین، غبار آلود، کار آمد، گل آرایی، نام آور، نوآوری، یادآوری و در این موارد گذاشته نمی‌شود:

برایند، بسامد، پساب، پشمالو، پیامد، پیشامد، پیشاهنگ، تکاور، تلخابه، جنگاور، چرخاب، حقه‌ب، خشماگین، خوشاب، خوشامد، خوشایند، دستاس، دستاورد، دستاویز، دل‌رام، دلاویز، رهاورد، سرداب، فراورده، فرایند، فناوری، کارایی، گرداب، گرمابه، گلاب، نوشابه

صورت‌های متصل «بودن» در زمان حال

مثال			صامت میانجی	کلمات مخنوم به
خشنود است	خشنودی	خشنودم	-	صامت منفصل
خشنودند	خشنودید	خشنودیم		
رهرو است	رهروی	رهروم	-	حرف «و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته است (ow)
رهروند	رهروید	رهرویم		
پاک است	پاکی	پاکم	-	صامت متصل
پاکاند	پاکید	پاکیم		
دانا است <sup>۱</sup>	دانایی	دانایم	«ی»	حرف «آ» (â)
دانایند	دانایید	داناییم		
دانشجو است <sup>۲</sup>	دانشجویی	دانشجویم	«ی»	حرف «و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است (u)
دانشجویند	دانشجویید	دانشجوییم		

توست <sup>۱</sup>	تویی	توام	همزه	حرف «و» با صدایی نظیر آنچه در «تو» به کار رفته است (o)
تواند	(شما کارمند) مترواید <sup>۲</sup>	توایم		
خسته است	خسته‌ای	خسته‌ام	همزه	«ِ» (های غیر ملفوظ، e)
خسته‌اند	خسته‌اید	خسته‌ایم		
متوجه است	متوجهی	متوجهم	-	های ملفوظ (h)
متوجه‌اند	متوجهید	متوجهیم		
تیزی است	تیزی‌ای	تیزی‌ام	همزه	«ِی» (y)
تیزی‌اند	تیزی‌اید	تیزی‌ایم		
کاری است	کاری‌ای	کاری‌ام	همزه	«ِی» (i)
کاری‌اند	کاری‌اید	کاری‌ایم		

#### چند نکته:

«است» در ماضی نقلی با فاصله کامل می‌آید: رفته است، دیده است

«بودن» در ماضی بعید با فاصله کامل می‌آید: رفته بود، دیده بود

«بودن» در مضارع التزامی با فاصله کامل می‌آید: رفته باشم، دیده باشم

«شدن» در فعل مجهول با فاصله کامل می‌آید: بسته شد، دیده شد

«داشتن» در ماضی مستمر با فاصله کامل می‌آید: داشتم می‌رفتم، داشتم می‌دیدم

«داشتن» در مضارع مستمر با فاصله کامل می‌آید: دارم می‌روم، دارم می‌بینم

نکته: اگر کلمه‌ای مختوم به مصوت باشد و جزء پس از آن نیز با مصوت آغاز شود، در فاصله

میان دو مصوت از صامت «ی» استفاده می‌شود نه صامت «همزه»:

بنویسیم: تنهایی، دانایی، زیبایی

ننویسیم: تنهائی، دانائی، زیبائی

۱- این کلمه در این جدول مستثنا از قاعده است.

۲- چون «تواید» بی‌معناست، «مترواید» آورده شد.

## ضمایر ملکی و اضافی و مفعولی

مثال			صامت میانجی	کلمات مختوم به
دفترش	دفترت	دفترم	-	صامت منفصل
دفترشان	دفترتان	دفترمان		
کتبش	کتبت	کتبم	-	صامت متصل
کتبشان	کتبتان	کتبمان		
رهروش	رهروت	رهروم	-	حرف «و» با صدایی نظیر آنچه در رهرو به کار رفته است (ow)
رهروشان	رهروتان	رهرومان		
پایش	پایت	پایم	«ی» <sup>۱</sup>	«آ» (â)
پایشان	پایتان	پایمان		
عمویش	عمویت	عمویم	«ی»	حرف «و» با صدایی نظیر آنچه در «عمو» به کار رفته است (u)
عمویشان	عمویتان	عمویمان		
خانه‌اش	خانه‌ات	خانه‌ام	همزه	«ـِ» (های غیرملفوظ) پیش از ضمایر ملکی مفرد (c)
خانه‌شان	خانه‌تان	خانه‌مان		
فرماندهش / گرهش	فرماندهت / گرهت	فرماندهم / گرهم	-	های ملفوظ (h)
فرماندهشان / گرهشان	فرماندهتان / گرهتان	فرماندهمان / گرهمان		
پیش‌اش	پیش‌ات	پیش‌ام	همزه	حرف «ی» ساکن پیش از ضمایر ملکی مفرد (y)
پیش‌شان	پیش‌تان	پیش‌مان		

۱- این «ی» ممکن است در مواردی حذف شود؛ مثلاً در تداول عامّه «بابام» به جای «بابایم» گفته می‌شود. در ادبیات داستانی هم، زمانی که نویسنده زبان گفتار را ضبط می‌کند، وضع به همین منوال است. در شعر هم گاه به ضرورت شعری ممکن است این حذف صورت بگیرد؛ مثلاً استعمال «بازوت» به جای «بازویت» در این مصراع: «آفرین بر دست و بر بازوت باد».

رأیش/سعیش	رأیت/سعیت	رأیم/سعیم	-	حرف «ی» ساکن پس از صامت‌های همزه و «ع» (y)
رأیشان/سعیشان	رأیتان/سعیتان	رأیمان/سعیمان		
کشتی‌اش	کشتی‌ات	کشتی‌ام	همزه	حرف «ی» پیش از ضمایر ملکی مفرد (أ)
کشتی‌شان	کشتی‌تان	کشتی‌مان		
رادیواش	رادیوات	رادیوام	همزه'	حرف «و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است (o) پیش از ضمایر ملکی مفرد
رادیوشان	رادیوتان	رادیومان		

## یای نکره و مصدری و نسبی

یای نکره (همچنین یای مصدری و نسبی) در حالات گوناگون به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

مثال	صامت میانجی	کلمات مختوم به
دفتری	-	صامت منفصل
کتابی	-	صامت متصل
فرماندهی	-	های ملفوظ (h)
خانه‌ای	همزه	«ب» (های غیر ملفوظ، e)
تیزی‌ای	همزه	«ی» (y)
کشتی‌ای	همزه	«ای» (i)
رادیویی	«ی»	حرف «و» با صدایی نظیر آن چه در «رادیو» به کار رفته است (o)
دانایی	«ی»	«آ» (â)
دانشجویی	«ی»	حرف «و» با صدایی نظیر آن چه در «دانشجو» به کار رفته است (u)

۱- در محاوره، اصولاً همزه و مصوت آغازی حذف می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود «رادیوم خراب شد» نه «رادیوم خراب شد».

نکته: های غیر ملفوظ در الحاق به «یای نکره» با «الف» نوشته می شود:

بنویسیم: بزّه ای، جمله ای، خانه ای

بنویسیم: بزّه یی، بزّه ئی، بزّه هی، جمله یی، جمله ئی، خانه یی، خانه ئی

در غیر این صورت، های غیر ملفوظ حذف می شود و صامت میانجی «گ» به جای آن می آید:

بنویسیم: بندگی، خانگی، همیشگی، هفتگی

بنویسیم: بنده گی، خانه گی، همیشه گی، هفته گی

### نقش نمای اضافه (کسره اضافه)

نوشتن نقش نمای اضافه لازم نیست، مگر برای آموزش و یا رفع ابهام:

او در انبار کاغذ بازی می کرد. / او در انبار کاغذبازی می کرد.

دایی پسرش را دید. / دایی پسرش را دید.

دخترک محو عروسک بازی شده بود. / دخترک محو عروسک بازی شده بود.

مرد جوان به اسب سواری بی اعتنا بود. / مرد جوان به اسب سواری بی اعتنا بود.

کتاب های او اسباب بازی دیگران شد. / کتاب های او اسباب بازی دیگران شد.

– پس از کلمه های مختوم به OW، در حالت ترکیب اضافی یا وصفی، صامت میانجی «ی» نمی آید:

پرتو حُسن، پلو دم کشیده، پیرو نامه، جلو ساختمان، چلو شب مانده، خسرو خوبان،

خودرو ملی، دو استقامت، رهرو منزل عشق، صندلی تاشو سینما، قلمرو حکومت، لباس

نو بچگانه، محصول جو پار سال، مُو باغ همسایه

– پس از کلمه های مختوم به O، در حالت ترکیب اضافی یا وصفی، صامت میانجی «ی» می آید:

توی دانش آموز، چوی تشبیه، ساعت دوی صبح، هر دوی شما

– پس از کلمه های اروپایی تبار، در حالت ترکیب اضافی یا وصفی، صامت میانجی «ی» می آید:

اکوی صدا، پالتوی بلند، پیناوی گران قیمت، تابلوی نقاشی، رادیوی قدیمی، شوی لباس،

۱- «ه» در کلمه «بزّه» در تداول عامّه تلفظ می شود، اما در اصل غیر ملفوظ است؛ بنابراین از قواعد های غیر ملفوظ تبعیت می کند.

سعدی می گوید:

به چه در بندر مندی ای صبح که جان من برآمد / بزّه کردی و نکردند مؤذنان ثوابی (کلیات سعدی، ۱۵۳)

فن سالتوی کُشتی، کادوی تولد، مانتوی کوتاه، متروی تهران  
 - فارسی‌زبانان معمولاً «و» را در بسیاری از کلمه‌های مختوم به OW، به صورت دولبی تلفظ  
 می‌کنند. اگر قرار باشد چنین کلمه‌هایی به حالت‌های اسمی و صفتی و مصدری و نکره درآیند،  
 قاعدتاً به صامت میانجی «ی» نیازی ندارند اما، برای حفظ یک‌دستی در نوشتار، کلمه‌های  
 مختوم به OW و کلمه‌های اروپایی تبار با دو «ی» نوشته می‌شوند:

آش جُویی لذیذ، اکویی ممتد، برنامه رادیویی، پادویی تازه کار، پالتویی راه‌راه، پرتویی  
 درخشان، پلویی خوش مزه، پیانویی سفیدرنگ، پیرویی عاشق، پیرویی از پیروان پیامبر،  
 تابلویی از فرش‌چیان، تخت تاشویی از چوب، خسرویی جهان‌گشا، خودرویی سفیدرنگ،  
 دویی نفس‌گیر، رهرویی بی‌توشه، صندلی جلویی، قلمرویی بزرگ، مانتویی ساده، مرشد  
 چلویی، نویی لباس، برگ مویی نازک

نکته: پس از برخی کلمه‌های مختوم به «و» (OW)، که در حالت‌های اسمی و صفتی و مصدری  
 بیشتر به صورت av تلفظ می‌شوند، فقط یک «ی» نوشته می‌شود:

پیاده‌روی در پیاده‌رویی خلوت، پیروی از پیامبر، تاج خسروی

نکته: در کلمه‌های مختوم به «و» (OW)، در حالت جمع با «ان»، صورت کلمه حفظ می‌شود:

پیروان، خسروان، رهروان

- برای کلمات مختوم به «های غیرملفوظ»، در حالت مضاف، از نشانه سَریا (ء)، که کوتاه‌شده  
 «ی» است، روی «ه/ه» استفاده می‌شود:

اسائهُ ادب، پایهُ یازدهم، خانهُ ملت، دندهُ چپ، رودهُ راست، شانهُ چویی، صبحانهُ لذیذ،  
 کرهُ زمین، گربهُ ایرانی، گوشهُ عزلت، نامهُ بی‌سلام، وعده سرخرمن، همسایهُ خورشید،  
 همهٔ مسئولان

نکته: در دوره ابتدایی برای کلمات مختوم به «های غیرملفوظ» در حالت مضاف، از «ی»  
 استفاده می‌شود:

«خانه‌ی خرگوش زیر درخت است.»

– «ی» در کلمه‌های عربیِ مختوم به الف کوتاه (ی<sup>۱</sup>)، در اضافه به کلمهٔ بعد از خود، به «الف» تبدیل می‌شود:

عیسای مسیح، کبرای قیاس، موسای کلیم

### «واو» عطف

«واو» عطف در وسط ترکیب‌هایی با ساختار مادهٔ ماضی و مادهٔ مضارعِ یک فعل به همراه «واو» عطف، همیشه حفظ و با نیم‌فاصله از قبل و بعد خود نوشته می‌شود:

تاخت‌وتاز، جست‌وجو، دوخت‌ودوز، رفت‌وروب، سوخت‌وساز، شست‌وشو، کندو‌کاو، گفت‌وگو

### نشانهٔ همزه

#### همزهٔ میانی

الف. هرگاه پیش از همزه مصوتِ «ـَ» (فتحه) باشد، همزه روی کرسیِ «ا» می‌نشیند:

تأسف، تألیف، تالُلُو، رأس، رأفت، شأن، طمأنینه، مأخذ، مأمور، مأنوس، یأس

مگر آن‌که پس از همزه مصوت‌های «ـِ» و «او» و «ای» باشد که در این صورت همزه روی کرسیِ «ی» می‌نشیند:

رئوف، رئیس، لئیم، مشمئز، مطمئن، مؤنث

نکته: کلمه‌های جرئت، مسئلت، مسئله، نشئت، نشئی، نشئه، هیئت، فقط به همین شکل نوشته می‌شوند.

نکته: در کلمات عربیِ بر وزن «مُتَفَعِّلٌ»، همچون متأثر و متأخر و متألم، که در تداول، اولین فتحهٔ آن‌ها به کسره تبدیل شده، همان صورت عربیِ ملاک قرار گرفته است.

ب. هرگاه پیش از همزه مصوتِ «ـُ» (ضمه) باشد، همزه روی کرسیِ «و» می‌نشیند:

رؤسا، رؤیا، رؤیت، سؤال، مؤانست، مؤثر، مؤدب، مؤدی، مؤذن، مؤسسه، مؤید



### استثنا: توأم

مگر آن که پس از همزه مصوت «او» باشد که در این صورت همزه روی کرسی «ی» می‌نشیند:  
رئوس، شئون

نکته: کلمه‌های مرئوس، مسئول، مشئوم، فقط به همین شکل نوشته می‌شوند.

ج. هرگاه پیش از همزه ساکن یا مصوت «ـَ» (فترحه) باشد، همزه به «أ/آ» تبدیل می‌شود:  
قرآن، لالی، مأخذ، مرآت

در کلمه‌های عربی تبار که پیش از همزه مصوت‌های «ـَ» (فترحه) یا «ـُ» (ضمه) نیامده باشد، همزه روی کرسی «ی» می‌نشیند:

استثنائات، قرائات، لثام

در همه کلمه‌های دخیل و اروپایی تبار، روی کرسی «ی» نوشته می‌شود:

ایدئالیست، پنگوئن، تئاتر، تئودور، دوئل، رافائل، رئالیسم، ژوئن، ژوئیه، ژئوفیزیک،  
سؤل، سوئد، سیرالئون، کافئین، کاکائو، کلئوپاترا، گینه بیسائو، لائوس، لئون، مائوماو،  
ناپلئون، نئون، نوئل، ویدئو

نکته: کلمه‌های فارسی‌ای که صامت «ی» و مصوت «ای» (i) را در کنار هم دارند، با دو «ی»  
نوشته می‌شوند:

بنویسیم: آیین، آئینه، اروپایی، پاییز، پایین، دانایی، رسوایی، سمت‌وسویی، فرمایید،  
نابین، نمایید

ننویسیم: آئین، آئینه، اروپائی، پائیز، پائین، دانائی، رسوائی، سمت‌وسوئی، فرمائید،  
نائین، نمائید

نکته: همزه میانی در کلمه‌های عربی تبار حفظ می‌شود اگر جزء سه حرف اصلی کلمه باشد:

بنویسیم: ارائه، رئیس، سائل، مسائل، نامرئی

ننویسیم: ارایه، رییس، سایل، مسایل، نامریی

نکته: حفظ همزه میانی یا تبدیل آن به «ی» در کلمه‌های عربی تباری که همزه جزء سه حرف اصلی آن‌ها نباشد، به شرط رعایت یک‌دستی در متن، آزاد است؛ اما در شیوه‌نامه حاضر صورت‌های زیر توصیه می‌شود:

با «ی» بنویسیم: رایج، ردایل، عجایب، فضایل، قایم (پنهان؛ محکم)، نایب  
با همزه بنویسیم: دائم، صائم، علائم، قائل، قائم (ایستاده)، قائمه، مصائب

### همزه پایانی

الف. هرگاه پیش از همزه مصوتِ «َ» (فتحه) باشد، همزه روی کرسیِ «ا» می‌نشیند:  
خلاً، مبدأ، ملاً، ملجأ، منشأ، نبأ

ب. هرگاه پیش از همزه مصوتِ «ُ» (ضمه) باشد، همزه روی کرسیِ «و» می‌نشیند:  
تألؤ، لؤلؤ

ج. هرگاه پیش از همزه مصوتِ «ِ» (کسره) باشد، همزه روی کرسیِ «ی» می‌نشیند:  
متألئى

د. هرگاه پیش از همزه صامت یا یکی از مصوت‌های «آ» و «او» و «ای» باشد، همزه به تنهایی و بی کرسی نوشته می‌شود:

بُطء، بَطىء، جزء، سوء، شىء، ماء

نکته: هرگاه یای وحدت یا نکره یا مصدری پس از این همزه‌ها بیاید، همزه روی کرسیِ «ی» می‌نشیند و کرسی قبلی آن نیز حفظ می‌شود:

همزه پایانی ماقبل ساکن (بی کرسی): جزئى، سوئى، شئى

همزه پایانی ماقبل مفتوح (با کرسیِ «ا»): خلائى، مبدائى، ملجائى، منشائى، نبائى

همزه پایانی ماقبل مضموم (با کرسیِ «و»): تالؤلؤى، لؤلؤى

هـ. هرگاه پیش از همزه پایانی مصوتِ «ا» (â) بیاید، چه کلمه به صورت مستقل باشد و چه به صورت اضافی یا وصفی، همزه نوشته نمی‌شود؛ حتی اگر همزه جزء حروف اصلی کلمه باشد:

ابتلاء، اجزاء، احیاء، استثناء، اشیاء، اطفال، اعضاء، املاء، امضاء، انحناء، انشاء، ایذا

ابتلائی مزمن، اجزای اصلی، احیای نسخ خطی، استثنای آفرینش، اشیای عتیقه، اطفای حریق، اعضای بدن، املائی فارسی، امضای زیبا، انحنای آینه، انشای خوب اجزایی پیچیده، احیایی دیر هنگام، استثنایی مهم، اشیایی گم شده، اطفایی به موقع، اعضای حیاتی، امضایی جعلی، جمله انشایی، عملیات ایذایی، قواعد املائی

### خوشه واجی «وو»

واژه‌های دارای هجای میانی «وو» با دو واو نوشته می‌شوند:

داوود، طاووس، کاووس، کیکاووس، لهاوور

نکته: نام و نام خانوادگی افراد باید مطابق رسم الخطی نوشته شود که در شناسنامه ثبت شده است؛ از این رو اگر نامی با یک واو در شناسنامه ثبت شده باشد، باید همه جا همان گونه نوشته شود: ابراهیم پورداد، داود رشیدی حائری

نکته: نوشتن کلمه‌هایی همچون «داود» (با یک واو)، در جایی که رعایت رسم الخطی خاص مدنظر باشد، جایز است؛ مانند کلمه‌هایی که قرار است مطابق رسم الخط حساب جمل یا ماده تاریخ یا عنوان اثر یا رسم الخط عربی (قرآنی) نوشته شوند.

نکته: نوشتن واژه‌هایی با هجای میانی «وو»، در اشعار موزون، تابع تلفظ بر اساس وزن شعر است:

چو آمد به کاووس شاه آگهی / که آمد سیاووش با قرّهی (شاهنامه، ۲: ۳۰۸، ح)

چو آگاهی آمد به کاووس شاه / که شد روزگار سیاوش سیاه (همان، ۳۸۰)

کاووس در فراق سیاوش به اشک خون / با لشکری چه کرد به تنها من آن کنم

(دیوان خاقانی، ۱۷۸۹)

## دستور خط بعضی از پسوندها و پیشوندها و واژه‌های پر کاربرد

– «آن» و «این» اگر مستقل باشد، جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

آن دفعه، این بار، آن که (= آن کسی که)

در این موارد با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

آن‌جا، آن‌چنان، آن‌چه، آن‌که، این‌جا، این‌جنب، این‌چنین، این‌که

**استثنا:** وانگهی

– «با/ ابو/ ابی» همیشه با نیم‌فاصله از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شوند:

ابوالبشر، ابوالعجایب، ابوالعلاء، ابوالفتح، ابوالقاسم، ابوالهول، ابوالمعالی، ابوالوفا،

ابوعبدالله، ابی‌الخیر، ابی‌طالب، ابی‌مخنف، یا ابوالفضل، یا ابی‌صالح

– «ابن/ بن» وقتی بین دو اسم عَلَم باشد، بی‌الف، و جدا از کلمهٔ پیش از خود و با نیم‌فاصله از

کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

حسین بن علی، حسین بن منصور حلاج، صاحب بن عبّاد علی بن ابی‌طالب، محمد بن زکریای

رازی، محمد بن منور بن ابی‌سعد بن ابی‌طاهر بن ابی‌سعید ابی‌الخیر، مُسَلِّم بن عقیل

نکته: آوردن یا نیاوردن همزهٔ «ابن» در آغاز اسم، تابع تلفظ مشهور خواهد بود:

با همزه: ابن ابی‌الحدید، ابن بابویه، ابن خردادبه، ابن خلدون، ابن رشد، ابن سیرین،

ابن سینا، ابن شاذان، ابن طقطقی، ابن عباس، ابن عربی، ابن عساکر، ابن قتیبه، ابن هندو

بی همزه: بن زاید، بن سلمان، بن علی، بن لادن

– «اندر» در ترکیبات همیشه با نیم‌فاصله از کلمه‌های قبل و بعد از خود نوشته می‌شود:

پشت اندرپشت، پیچ اندر پیچ، خراب اندر خراب، خم اندر خم، دست اندر کار، نسل اندر نسل

– «ای» (حرف ندا) همیشه جدا از منادا نوشته می‌شود:

ای خدا، ای دوست، ای کاش، ای که

– پسوند «ism» در همه جا «ایسم» نوشته می‌شود<sup>۱</sup> نه «ایزم»:

۱- اصالت کاربرد با معادل‌های فارسی کلمات فرنگی است.

بنویسیم: اومانیسیم، ایدئالیسیم، توریسم، رماتیسیم، رئالیسیم، ناتورالیسیم

نویسیم: اومانیزم، ایدئالیزم، توریزم، رماتیزم، رئالیزم، ناتورالیزم

– «باب» همواره در ترکیب با کلمهٔ پس از خود با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

باب‌الابواب، باب‌الاسد، باب‌التوبه، باب‌الجنه، باب‌الحوائج، باب‌الطاق، باب‌الطیب،

باب‌العجله، باب‌العراق، باب‌العین، باب‌الفتوح، باب‌القبله، باب‌المراد، باب‌المسجد،

باب‌المعمور، باب‌المنذب، باب‌النبی، باب‌الندوه

– «باره» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

سخنباره، شکمبار، عشقباره، نانباره

استثناها: آتش‌باره (روان‌شناسی)، یک‌باره

– «بان» چسبیده به کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آتشبان، باغبان، پاسبان، پشتیبان، جنگلبان، جهانبان، خوکبان، دشتبان، راهبان، زندانبان،

سگبان، سیمبان، فیلبان، کشتیبان، گروهبان، نگرهبان

هر گاه کلمهٔ پیش از «بان» به‌های غیرملفوظ ختم شود، با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

باغچه‌بان، دروازه‌بان، دیده‌بان، رمه‌بان، سایه‌بان، قلعه‌بان

– «بندی» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آب‌بندی، اولویت‌بندی، بخش‌بندی، پای‌بندی، تقسیم‌بندی، جمع‌بندی، چشم‌بندی،

درجه‌بندی، رتبه‌بندی، رنگ‌بندی، زمان‌بندی، سرهم‌بندی، سطح‌بندی، سهمیه‌بندی،

قسمت‌بندی، گروه‌بندی، ماست‌بندی

– «بنی» همواره در ترکیب با کلمهٔ پس از خود با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

بنی‌آدم، بنی‌اسرائیل، بنی‌امیه، بنی‌بشر، بنی‌عباس، بنی‌هاشم

– «به» جدا نوشته می‌شود اگر:

حرف اضافهٔ متمم باشد: به آواز بلند، به برادرت گفتم، به نام خدا، شب به خیر

در عبارت فعلی بیاید: به زحمت افتاد، به سر رسید، به شمار می‌رود، به کار بستیم

برای سوگند فارسی باشد: به جان تو، به خدا قسم، به قرآن، سوگند به سپیده دم، قسم  
به انجیر و زیتون

«به» با نیم فاصله نوشته می شود اگر:

قیدساز باشد: به آسانی، به جز، به خصوص (همه گل ها به خصوص گل سرخ)، به رخم،  
به طور، به ندرت، به ویژه

در میان دو اسم قرار بگیرد: پایه پا، پشت به پشت، توبه تو، جابه جا، خون به دل، در به در،  
دست به آچار، دست به دست، دم به دم، روبه رو، روز به روز، سر به راه، سر به زیر، سر به هوا،  
سیزده به در، سینه به سینه، عاقبت به خیر، کوبه کو، گوش به زنگ، لا به لا، لحظه به لحظه،

مقرون به صرفه، منحصر به فرد، منزل به منزل، موبه مو، نسل به نسل، یک به یک  
حرف اضافهٔ مرکب بسازد: به جهت، به خاطر، به دنبال، به سان، به سبب، به سمت،  
به سوی، به شکل، به صرف، به صورت، به طرز، به طرف، به طریق، به طور، به علت،  
به عنوان، به مثابه، به محض، به مناسبت، به منظور، به نحو، به نزد، به واسطه، به وسیله

نکته: در این موارد حرف اضافه جدا از کلمه های پیش و پس از خود نوشته می شود:

با توجه به، بر اساس، بنا بر، بنا به، در مقایسه با، راجع به، مبنی بر، مربوط به، نسبت به،  
نظر به

در مصدر مرکب باشد: از راه به در بردن، به دست آوردن، به دل نشستن، به دور انداختن،  
به روز کردن، به سر بردن، به سر رسیدن، به فریاد رسیدن، به کار بردن

نکته: «به» در این موارد، چه صفت بسازد چه قید، با نیم فاصله نوشته می شود:

به ثانیه، به روز، به لحظه، به موقع

«ب» پیوسته نوشته می شود اگر:

به زینت یا تأکید باشد: بروم، بدیدم، بگفتن (= گفتن)، بمگو، بنماند، بنماید، ببنداز  
گونهٔ قدیمی و ادبی حرف اضافه باشد: بدان، بدو، بدیشان، بدین  
صفت ساز باشد: بجا، بحق، بخرد، بخصوص (سبک بخصوص)، بسامان، بستوه، بسزا،

بشکوه، بقاعده، بنام، بهنجار، بهوش، نابجا  
 در ترکیب‌های عربی باشد: بالله، بالعکس، بحمدالله، بذاته، برأی العین، بشخصه، بالطبع،  
 بالفطره، بالفعل، بالقوه، بعینه، بالاتر دیده، بالاشراط، بلاشک، بالاعوض، بلافاصله، بلافصل،  
 بلامحل، بنفسه، مابازا

نکته: هرگاه «بای زینت» یا «تون نفی» یا «میم نهی» بر سر افعالی بیاید که با الفِ مفتوح یا  
 مکسور یا مضموم آغاز می‌شوند (مانند انداختن، انگاشتن، افتادن، افکندن)، «الف» در نوشتن به  
 صامت «ی» مبدل می‌شود:

بینداز، بینگار، نیفتاد، میفکن

– «بی»، اگر مستقل باشد، جدا نوشته می‌شود:

بی من مرو، بی هیچ حرفی

– «بی»، اگر ترکیب صفتی یا قیدی بسازد، با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

بی ادب، بی اعتنا، بی اندازه، بی تأمل، بی جا (بی مکان)، بی چاره، بی حد و بی مر، بی خود  
 (بی اراده)، بی دل، بی راه، بی راهه، بی رویه، بی زحمت، بی سواد، بی شرف، بی شک،  
 بی شمار، بی عار، بی قرار، بی کار، بی کم‌وکاست، بی گاه، بی گمان، بی موقع، بی نوا،  
 بی نهایت، بی وفا، بی هدف، بی همگان، بی هوش

– «بی»، اگر در ترکیبی بسیط‌گونه باشد، پیوسته نوشته می‌شود:

بیجا (بی مورد)، بیخود (بی‌هوده)، بیداد، بیدل (اسم خاص: دهلوی)، بیزار، بیگانه، بی‌هوده

– «بین/بینی» (بن مضارع از دیدن / + ی) در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته  
 می‌شود:

باریک‌بین، باطن‌بین، پیش‌بینی، جهان‌بینی، حق‌بین، خوش‌بینی، دهن‌بین، راست‌بین،  
 راه‌بین، روشن‌بین، طالع‌بینی، عبرت‌بین، عیب‌بین، غیب‌بین، فال‌بینی، کج‌بین،  
 کف‌بینی، کوتاه‌بین، مصلحت‌بین، موی‌بین، نازک‌بین، نزدیک‌بین، واقع‌بینی

– «پرست» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آتش‌پرست، آفتاب‌پرست، اجنبی‌پرست، ایران‌پرست، بت‌پرست، پول‌پرست، تن‌پرست،

جمال پرست، حق پرست، خیال پرست، دون پرست، دین پرست، شاه پرست، شهرت پرست، شهوت پرست، صورت پرست، شکم پرست، عیال پرست، گل پرست، مردم پرست، مقام پرست، مهمان پرست، می پرست، میهن پرست، ناموس پرست، نفع پرست، نوع پرست، وطن پرست، یزدان پرست

- «پژوه/ پژوهی» در ترکیبات با نیم فاصله از کلمه پیش از خود نوشته می شود:

اسلام پژوه، ایران پژوه، بینش پژوه، دانش پژوه، شاهنامه پژوه، عرفان پژوه، قرآن پژوه  
آینده پژوهی، عصب پژوهی، قصه پژوهی، متن پژوهی

- «پسند» در ترکیبات با نیم فاصله از کلمه پیش از خود نوشته می شود:

ایرانی پسند، حق پسند، خدای پسند، خلق پسند، دانش پسند، دل پسند، شاه پسند، طبع پسند، عام پسند، عوام پسند، کج پسند، مردم پسند، مشتری پسند، مشکل پسند

- «پیش» در ترکیبات با نیم فاصله از کلمه پس از خود نوشته می شود:

پیش بند، پیش بها، پیش بینی، پیش پرداخت، پیش پرده، پیش خدمت، پیش خرید، پیش دستی، پیش ران، پیش رو، پیش روی، پیش ساخته، پیش غذا، پیش فاکتور، پیش فروش، پیش فنگ، پیش قدم، پیش قسط، پیش کسوت، پیش گام، پیش گفتار، پیش گیری، پیش مرگ، پیش نماز، پیش نویس

استثناها: پیشامد، پیشاهنگ، پیشتاز، پیشخان، پیشرفت، پیشکار، پیشکش، پیشنهاد

- «تر، ترین» با نیم فاصله از کلمه پیش از خود نوشته می شوند:

آسان تر، بزرگ ترین، پیش تر، کوتاه ترین، مهم تر، ناب ترین، نزدیک تر

استثناها: بهتر، بیشتر، کمتر، کهتر، مهتر

- «چه» اگر مستقل باشد، جدا از کلمه پس از خود نوشته می شود:

چه باید کرد، چه چیزی، چه فلان چه بهمان، چه کاری

استثناها: چرا، چسان، چطور، چقدر، چگونه

«چه» اگر پسوند باشد، به کلمه پیش از خود می چسبد:



بازیچه، باغچه، تاریخچه، تپانچه، تربچه، تیمچه، حوضچه، خوانچه، درختچه، زاغچه، صندوقچه، قالیچه، قباله‌نامچه، کتابچه، کمانچه، ماهیچه، میخچه  
 «چه» در این کلمه‌ها با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

آن چه، چنان چه

– «خانه» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

بت‌خانه، پست‌خانه، پس‌خانه، پیش‌خانه، تاریک‌خانه، تنبل‌خانه، تلفن‌خانه، توپ‌خانه، چاپ‌خانه، چای‌خانه، حرم‌خانه، حوض‌خانه، خم‌خانه، دولت‌خانه، سفارت‌خانه، سلاخ‌خانه، شربت‌خانه، صاحب‌خانه، صندوق‌خانه، ضراب‌خانه، عکاس‌خانه، فراموش‌خانه، کتاب‌خانه، گل‌خانه، مهمان‌خانه، می‌خانه، نوان‌خانه، وزارت‌خانه

– «خوار» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آتش‌خوار، آدم‌خوار، استخوان‌خوار، اندوه‌خوار، چوب‌خوار، حرام‌خوار، روزی‌خوار، زمین‌خوار، علف‌خوار، غم‌خوار، کرم‌خوار، کم‌خوار، گوشت‌خوار، گیاه‌خوار، ماهی‌خوار، مردم‌خوار، مگس‌خوار، ملخ‌خوار، نجاست‌خوار، نزول‌خوار، نمک‌خوار

– «خوان / خوانی» با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

پرده‌خوان، تک‌خوانی، جمع‌خوانی، چاووش‌خوانی، حافظ‌خوانی، خارج‌خوانی، خروس‌خوان، خوش‌خوان، درس‌خوان، دهن‌خوانی، زیارت‌خوان، غزل‌خوانی، فارسی‌خوان، قرآن‌خوانی، کارت‌خوان، کتاب‌خوانی، لب‌خوانی، مخالف‌خوانی، مرگ‌خوانی، منقبت‌خوانی، نعت‌خوان

– «خواه / خواهی» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آزادی‌خواه، آشتی‌خواه، انصاف‌خواه، باج‌خواهی، تاج‌خواه، ترقی‌خواهی، جمهوری‌خواه، خانه‌خواه، خون‌خواهی، خوبستن‌خواه، دست‌خواه، دل‌خواه، دولت‌خواه، رزم‌خواه، روان‌خواه، سهم‌خواهی، عیب‌خواه، کین‌خواهی، گنج‌خواه، گشن‌خواه، مردم‌خواه، مشروطه‌خواهی، نام‌خواه، نان‌خواه، نوع‌خواه، نیک‌خواه، وام‌خواه، وصل‌خواه

استثنا: تنخواه

– «خور» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آدم‌خور، اندک‌خور، بیش‌خور، پس‌خور، حق‌خور، خاک‌خور، طعمه‌خور، طناب‌خور،  
 علف‌خور، غصه‌خور، غوطه‌خور، کتک‌خور، گول‌خور، گیتی‌خور، ماهی‌خور، میراث‌خور،  
 نزول‌خور، نعمت‌خور، وظیفه‌خور  
 استثناها: دلخور، لاشخور

– «خوش» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

خوش‌آوا، خوش‌آواز، خوش‌آهنگ، خوش‌اخلاق، خوش‌ادا، خوش‌اقبال، خوش‌الحن،  
 خوش‌اندام، خوش‌انصاف، خوش‌باور، خوش‌بخت، خوش‌بختانه، خوش‌برخورد، خوش‌بو،  
 خوش‌بیاری، خوش‌بیان، خوش‌بین، خوش‌تراش، خوش‌ترکیب، خوش‌تیپ، خوش‌جنس،  
 خوش‌چهره، خوش‌حال، خوش‌حالت، خوش‌حساب، خوش‌خبر، خوش‌خدمتی، خوش‌خرام،  
 خوش‌خط، خوش‌خلق، خوش‌خنده، خوش‌خوان، خوش‌خوراک، خوش‌خیال، خوش‌خیم،  
 خوش‌دست، خوش‌دل، خوش‌دوخت، خوش‌ذوق، خوش‌رکاب، خوش‌رنگ، خوش‌رو،  
 خوش‌ریخت، خوش‌زبان، خوش‌سابقه، خوش‌ساخت، خوش‌سخن، خوش‌سرووضع،  
 خوش‌سلیقه، خوش‌سیما، خوش‌شانس، خوش‌شکل، خوش‌صحبت، خوش‌طبع،  
 خوش‌طعم، خوش‌ظاهر، خوش‌فکر، خوش‌قامت، خوش‌قد، خوش‌قدم، خوش‌قول،  
 خوش‌کلام، خوش‌گذرانی، خوش‌گفتار، خوش‌گمان، خوش‌گوشت، خوش‌گهر،  
 خوش‌لباس، خوش‌لهجه، خوش‌محضر، خوش‌مزه، خوش‌مشرب، خوش‌منش،  
 خوش‌منظر، خوش‌نشین، خوش‌نفس، خوش‌نقش، خوش‌نوا، خوش‌نویس، خوش‌نهاد،  
 خوش‌هیكل

استثناها: خوشامد، خوشگل، خوشنود

– «خیز» با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آب‌خیز، حاصل‌خیز، سیل‌خیز، شب‌خیز، صبح‌خیز، نفت‌خیز، نیم‌خیز

– «دان» (پسوند مکان‌ساز) به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

تخمندان، چشمدان، خوكدان (خوكدانی)، دوكدان، روغندان، سگدان (سگدانی)، سنگدان، شمعدان، علفدان، قلمدان، کاهدان، گلابدان، گلدان، مرغدان (مرغدانی)، نمكدان، یخدان  
 - «دان» (مادهٔ مضارع دانستن) با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

حقوق دان، ریاضی دان، زبان دان، شیمی دان، عربی دان، فیزیک دان، موسیقی دان  
 - «دوست» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

انسان دوست، ایران دوست، پول دوست، جان دوست، حق دوست، خلوت دوست، دانش دوست، درم دوست، شادی دوست، شاه دوست، عزت دوست، عیال دوست، غریب دوست، فرهنگ دوست، کتاب دوست، مردم دوست، مهمان دوست، میهن دوست، نوع دوست، وطن دوست

- «را» جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آن را، تو را، چه را (= چه چیز را)، دل را، که را (= چه کسی را)  
 استثناها: چرا (= برای چه؛ آری در پاسخ به پرسش منفی)، مرا

- «رسانی» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آب رسانی، آگاهی رسانی، اطلاع رسانی، برق رسانی، خدمت رسانی، سوخت رسانی

- «زا/زایی» با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

اشتغال‌زا، جرم‌زایی، جنگل‌زا، حساسیت‌زایی، خلاقیت‌زا

- «زار» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

برنجزار، چمنزار، ریگزار، سمزار، شالیزار، شنزار، علفزار، کشتزار، گلزار، گندمزار، لجنزار، مرغزار، نخلزار، نمکزار، نیزار

- «زدا/زدایی» با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آسیب‌زدا، آشنایی‌زدایی، آفت‌زدا، آلودگی‌زدایی، ابهام‌زدا، انگل‌زدایی، بحران‌زدا، بیابان‌زدایی، تبعیض‌زدا، تراکم‌زدایی، تقدس‌زدا، تنش‌زدایی، مانع‌زدایی، محرومیت‌زدا، میکروب‌زدایی، نمک‌زدایی

- «سار» در ترکیبات پرسامد و معروف چسبیده به کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

خاکسار، رخسار، شاخسار، سبکسار، سنگسار، شرمسار، کهسار، کوهسار، گرمسار، مشکسار، نگونسار، نمکسار

– «ساز/ سازی» با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آهن‌ساز، آهنگ‌ساز، ارغنون‌ساز، ایمن‌سازی، باتری‌سازی، بخاری‌ساز، بدن‌سازی، بربط‌ساز، بومی‌سازی، پاپوش‌ساز، پاک‌سازی، چنگ‌ساز، چیت‌سازی، چینی‌ساز، حساب‌سازی، حلبی‌ساز، خاتم‌سازی، خالص‌سازی، دست‌ساز، دستان‌ساز، دندان‌سازی، راه‌سازی، زین‌ساز، ساعت‌سازی، سبب‌ساز، سخن‌ساز، سنگ‌ساز، شفاف‌سازی، صندلی‌ساز، صندوق‌ساز، عیش‌ساز، عینک‌سازی، فیلم‌ساز، قاب‌ساز، قالب‌سازی، قفل‌سازی، قنطاق‌ساز، قوی‌سازی، کاشی‌ساز، گچ‌ساز، لعبت‌ساز، لغت‌سازی، ماشین‌سازی، میل‌ساز، مدل‌سازی، مقاوم‌سازی، کمان‌ساز، کلاه‌ساز، یراق‌ساز، یکسان‌سازی

استثنا: دمساز

– «سرا» (به هر معنی) در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

بستان‌سرا، چابک‌سرا، حرم‌سرا، خلوت‌سرا، داستان‌سرا، دانش‌سرا، دولت‌سرا، ده‌سرا، سخن‌سرا، طرب‌سرا، عشرت‌سرا، غزل‌سرا، کاروان‌سرا، کهن‌سرا، ماتم‌سرا، مدحت‌سرا، مصیبت‌سرا، مهمان‌سرا، هم‌سرا

– «سوء» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

سوء‌استفاده، سوء‌برداشت، سوء‌پیشینه، سوء‌تعبیر، سوء‌تغذیه، سوء‌تفاهم، سوء‌هاضمه

– «شاه» با نیم‌فاصله از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

شاه‌باز، شاه‌بال، شاه‌بیت، شاه‌پر، شاه‌پسر، شاه‌پسند، شاه‌تره، شاه‌توت، شاه‌دارو، شاه‌داماد، شاه‌دانه، شاه‌دخت، شاه‌دزد، شاه‌دوست، شاه‌راه، شاه‌رگ، شاه‌زاده، شاه‌فتر، شاه‌کلید، شاه‌مات، شاه‌ماهی، شاه‌مقصود، شاه‌مهره، شاه‌نشان، شاه‌نشین

استثناها: شاهپور، شاه‌رود (نام شهر)، شاهسون، شاهکار، شاهنامه، شاهنشاه، شاهوار

– «صاحب» با نیم‌فاصله از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

صاحب‌اثر، صاحب‌اختیار، صاحب‌جمال، صاحب‌جمع، صاحب‌حال، صاحب‌خانه، صاحب‌خبر، صاحب‌خرده، صاحب‌دار، صاحب‌دل، صاحب‌دولت، صاحب‌دیوان، صاحب‌ذوق، صاحب‌رأی، صاحب‌زبان، صاحب‌زمان، صاحب‌سبک، صاحب‌سخن، صاحب‌عزاء، صاحب‌قران، صاحب‌قلم، صاحب‌کار، صاحب‌مردده، صاحب‌ملک، صاحب‌منصب، صاحب‌نام، صاحب‌نظر، صاحب‌نفس، صاحب‌نفوذ، صاحب‌همت، صاحب‌هنر

- «شناس/شناسی» با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

اسلام‌شناس، ایران‌شناسی، باستان‌شناس، جمال‌شناسی، حق‌شناس، روان‌شناسی، زبان‌شناس، زمین‌شناسی، زیست‌شناس، زیبایی‌شناسی، ژن‌شناس، سبک‌شناسی، سخن‌شناس، سنگ‌شناسی، شرق‌شناس، کتاب‌شناسی، لغت‌شناس، مردم‌شناسی، میکروبی‌شناس، نمک‌شناسی، وقت‌شناس

- «عدم» جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

جنبش عدم تعهد، رأی عدم اعتماد، عدم اتصال، عدم تأیید، عدم تجانس، عدم توافق، عدم توجه، عدم رعایت، عدم سوء‌پیشینه، عدم کارایی، عدم موفقیت

- «غیر» در ترکیبات بی‌فاصله با کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

غیراخلاقی، غیرارادی، غیرانتفاعی، غیرانسانی، غیربسیط، غیرحقیقی، غیررسمی، غیرضروری، غیرطبیعی، غیرعادی، غیرعمدی، غیرقانونی، غیرمجاز، غیرمحسوس، غیرمحلول، غیرمستقیم، غیرمسکونی، غیرمسلمان، غیرمسئول، غیرملفوظ، غیرممکن، غیرمنتظره، غیرمنصفانه، غیرنظامی، غیرواقعی

- «غیرقابل» با نیم‌فاصله از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

غیرقابل‌آشامیدن، غیرقابل‌اجرا، غیرقابل‌احترام، غیرقابل‌استفاده، غیرقابل‌اشتعال، غیرقابل‌اعتراض، غیرقابل‌اعتماد، غیرقابل‌اجتناب، غیرقابل‌بیان، غیرقابل‌پیش‌بینی، غیرقابل‌تبدیل، غیرقابل‌تجزیه، غیرقابل‌تحمل، غیرقابل‌ترجمه، غیرقابل‌تشخیص،

غیر قابل تصور، غیر قابل چاپ، غیر قابل دفاع، غیر قابل ذکر، غیر قابل سکونت، غیر قابل فروش، غیر قابل فهم، غیر قابل قبول، غیر قابل محاسبه، غیر قابل مصرف، غیر قابل نفوذ

– «فروش / فروشی» با نیم فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می شود:

آدم فروش، ارزان فروش، امانت فروشی، بلیت فروشی، پیش فروش، جوراب فروش، حُسن فروش، دین فروش، سبزی فروش، شیرینی فروشی، فرش فروش، فضل فروشی، کبریت فروش، کتاب فروشی، کم فروشی، گران فروشی، گل فروش، یخ فروش  
استثنا: دستفروش

– «قابل» با نیم فاصله از کلمهٔ پس از خود نوشته می شود:

قابل اجتناب، قابل اغماض، قابل انتشار، قابل انتقال، قابل تقسیم، قابل پیش بینی، قابل تغییر، قابل تفکیک، قابل توجه، قابل دفاع، قابل ذوب، قابل رؤیت، قابل زراعت، قابل شمارش، قابل فسخ، قابل قبول، قابل قسمت، قابل قیاس، قابل مقایسه، قابل ملاحظه، قابل وصول، قابل نفوذ

– «کار / کاری» در این موارد با نیم فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می شود:

آب کاری، آتش کار، آلومینیم کار، آهن کاری، ابریشم کاری، اهمال کار، بافت کار، برق کار، برنج کار، جنایت کار، چای کار، چوب کاری، حل کار، خاتم کاری، خراب کار، خلاف کار، خیانت کار، دغل کار، رخ کار، رقم کار، رنگ کار، روی کار، زشت کار، زبان کار، سازش کار، سیاه کاری، سیم کار، سیماب کاری، سیمان کار، سیه کار، شیرین کاری، صاحب کار، فراموش کار، فریب کاری، کاسب کار، کشت کار، گچ کاری، گل کار، معصیت کار، منبت کاری

«کار / کاری» در این موارد پیوسته نوشته می شود:

بدهکار، بزهدکاری، بستانکار، بیکار، پشتکار، پیشکار، پیکار، تباهکار، تبهکاری، جوشکار، درستکار، دستکاری، راهکار، ستمکار، شاهکار، طلبکار، کامکار، گناهکار، ورزشکار

– «کده» در ترکیب‌های معروف به کلمهٔ پیش از خود می چسبد:

آتشکده، بتکده، دانشکده، دهکده، ستمکده، ماتمکده، محتنکده، میکده

– «که» جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می شود:

آن که (= آن کس که)، بس که، من که، هر که، همین که  
**استثناها:** بلکه، چراکه، زیرا که  
 در این موارد با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

آن که، این که، چنان که

– «گار» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

پذیرفتگار، خدمتگار، خواستگار، رستگار، فریفتگار، کامگار

– «گاه» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

آبگاه، آرامگاه، آسایشگاه، آموزشگاه، ایستگاه، بنگاه، پاسگاه، پالایشگاه، پایگاه، پناهگاه،  
 تهیهگاه، خوابگاه، دانشگاه، درمانگاه، صبحگاه، شامگاه، عبادتگاه، فروشگاه، گردشگاه،  
 گنجگاه، مخفیگاه، منزلگاه، میدانگاه، نمایشگاه، نیایشگاه، ورزشگاه

– «گذار / گذاری» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

ارزش‌گذاری، بنیان‌گذار، تخم‌گذاری، سرمایه‌گذاری، مین‌گذاری

– «گر» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

آرایشگر، آشوبگر، آهنگر، اخلا لگر، اشغالگر، افسونگر، بازیگر، بتگر، پیرایشگر، توانگر،  
 چیتگر، حسابگر، رامشگر، رفتگر، رویگر، ستایشگر، ستمگر، سفالگر، صنعتگر، صورتگر،  
 عصیانگر، غارتگر، فسونگر، کشتگر، کفشگر، کمانگر، گچگر، مسگر، ملامتگر، نیایشگر،  
 ویرانگر، یاریگر

– «گرا / گرای» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آرمان‌گرا، اصول‌گرا، برون‌گرا، بوچ‌گرای، درون‌گرا، سنت‌گرا، صورت‌گرای، عوام‌گرای،  
 لذت‌گرا، مادی‌گرای، ملی‌گرا، واقع‌گرای، هم‌گرای

– «گری» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

بایگیری، صوفیگری، لابلاییگری، لوطیگری، منشیگری، موزیگری، میانجیگری،  
 وحشیگری، هوچیگری، یاغیگری  
**استثناها:** کنسول‌گری، مادی‌گری

- «گزار / گزارى» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:  
 حق گزار، خدمت گزارى، خواب گزار، سپاس گزارى، گله گزارى، نماز گزار  
 - «گون» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

آتشگون، سرخگون، شفقگون، صدفگون، گلگون، گندمگون، میگون، نیشگون، نیلگون  
 - «گیر / گیرى» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:  
 آتش گیر، آرام گیر، آسان گیرى، آفاق گیر، آفتاب گیر، باج گیرى، برق گیر، پیش گیرى،  
 پی گیرى، پیل گیر، جام گیر، جای گیرى، جن گیر، جهان گیرى، خون گیر، خوی گیر، دامن گیر،  
 دست گیر (دست گیرنده)، دل گیر، دندان گیر، راه گیر، رزم گیر، زمین گیر، سخت گیرى،  
 سست گیر، سهل گیرى، شاه گیر، شست گیر، ضرب گیر، عالم گیر، عرق گیر، عیب گیر،  
 غافل گیر، غلط گیرى، فال گیر، قالب گیرى، قلم گیر، کشتى گیر، کمان گیر، گریبان گیر،  
 گلاب گیرى، گل گیر، مگس گیر، ماهی گیرى، مرغ گیر، ناخن گیر، نفس گیر، نمک گیر  
 استثناها: آبگیر، دستگیر (بازداشت‌شده)، شبگیر، کفگیر، وشمگیر

- «گین» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

آبگین، آزرگین، آفتابگین، خشمگین، سهمگین، شرمگین، غمگین، نمگین

- «مند» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

ارادتمند، ارجمند، اصلمند، اقبالمند، اندوهمند، اندیشمند، بختمند، ثروتمند، دانشمند،  
 حاجتمند، حسرتمند، خواهشمند، دولتمند، نجمند، زبائند، سالمند، سخاوتمند، سعادتمند،  
 شرافتمند، شکوهمند، عیالمند، غیرتمند، فراستمند، فرهنگمند، مستمند، هوشمند  
 استثناها (با نیم‌فاصله): اندیشه‌مند، بزه‌مند، بهره‌مند، رحم‌مند، روزی‌مند، عقیده‌مند،  
 علاقه‌مند، نظام‌مند

- «می / همی» استمرارى همواره با نیم‌فاصله از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

می‌افکنند، می‌باش، می‌رود، می‌شود، همی‌گوید

- «میان» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

میان‌استانى، میان‌بر، میان‌پرده، میان‌ترم، میان‌دوره‌ای، میان‌رشته‌ای، میان‌سازمانی،  
 میان‌سال، میان‌وعده



– «ناک» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

آشوبناک، اندوهناک، اندیشناک، بیمناک، تابناک، ترسناک، چسبناک، طربناک، عیبناک، غضبناک، فریبناک، نمناک، وحشتناک، هراسناک، هوسناک، هولناک

– «نامه» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آیین‌نامه، اردویراف‌نامه، اساس‌نامه، امان‌نامه، بخش‌نامه، پاسخ‌نامه، پایان‌نامه، پرسش‌نامه، پیمان‌نامه، توافق‌نامه، خدای‌نامه، خواب‌نامه، دعوت‌نامه، راه‌نامه، رزم‌نامه، رضایت‌نامه، رنج‌نامه، زندگی‌نامه، زیارت‌نامه، ساقی‌نامه، سال‌نامه، سوگ‌نامه، سیاحت‌نامه، سیاه‌نامه، شب‌نامه، شکایت‌نامه، شهادت‌نامه، صلح‌نامه، ضمانت‌نامه، طرب‌نامه، طلاق‌نامه، غلط‌نامه، غم‌نامه، فال‌نامه، فتح‌نامه، فتوت‌نامه، فرهنگ‌نامه، فصل‌نامه، فیلم‌نامه، قول‌نامه، کتاب‌نامه، گاه‌نامه، گنج‌نامه، گواهی‌نامه، لغت‌نامه، ماه‌نامه، مرام‌نامه، معرفی‌نامه، مناجات‌نامه، موافقت‌نامه، نام‌نامه، نسب‌نامه، نصیحت‌نامه، نظام‌نامه، نمایش‌نامه، وصیت‌نامه، وقف‌نامه، وکالت‌نامه

استثناها: شاهنامه، شناسنامه

– «نما/نمایی» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آب‌نما، انگشت‌نمایی، بدن‌نما، بزرگ‌نمایی، تن‌نما، جهان‌نما، خدای‌نما، خواب‌نما، خوش‌نما، دندان‌نما، رخ‌نمایی، روی‌نما، سال‌نما، شب‌نما، طلاق‌نما، طیف‌نما، عیب‌نمایی، غیب‌نما، قدرت‌نمایی، قطب‌نما، گاه‌نما، گندم‌نمایی، گیتی‌نما، مکان‌نما، نخ‌نما

استثناها: راهنما، رهنما

– «نواز» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

تنبک‌نواز، جان‌نواز، چابک‌نواز، چشم‌نواز، چنگ‌نواز، خوش‌نواز، درویش‌نواز، داستان‌نواز، دف‌نواز، دل‌نواز، دوست‌نواز، رعیت‌نواز، روح‌نواز، صاحب‌نواز، عاشق‌نواز، غریب‌نواز، گوش‌نواز، مردم‌نواز، مسکین‌نواز، مهمان‌نواز، یتیم‌نواز

– «نویس/نویسی» با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

پاک‌نویس، پیش‌نویس، تاریخ‌نویس، تذکره‌نویسی، چرک‌نویس، خوش‌نویسی،

داستان نویسی، دست‌نویس، روان‌نویس، فرهنگ‌نویس، فهرست‌نویسی، کم‌دی‌نویس، لغت‌نویس، ماشین‌نویسی، وب‌نویس، ورزشی‌نویس

– «واره» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبند:

جشنواره، چراغواره، دستواره، سنگواره، سوگواره، گاهواره، گوشواره، گهواره، مشتواره، ماهواره

– «ور» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبند:

تاجور، جانور، دانشور، سخنور، کامور، نامور

– «ها» (نشانهٔ جمع) همیشه با نیم‌فاصله از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

آن‌ها، این‌ها، ایرانی‌ها، باغ‌ها، پیش‌بینی‌ها، تلفظ‌ها، چاه‌ها، چه‌ها، خانه‌ها، سفیه‌ها، فرمالیست‌ها، فقیه‌ها، کتاب‌ها، کوه‌ها، گره‌ها، مولوی‌ها

– «هر» جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

هر انسانی، هر جا، هر چیزی، هر کجا، هر کس، هر که، هر گونه، هر وقت  
استثناها (بی‌فاصله): هر آینه، هر جایی (صفت)، هر چند، هر کدام، هر گاه، هر یک

– «هم» در این موارد جدا از کلمه‌های پیش و پس از خود نوشته می‌شود:

با هم گفت‌وگو کنیم، هم آش و هم کاسه، هم خدا و هم خرما، هم سیخ و هم کباب،  
ما هم سفر نرفتیم

«هم» در ترکیبات با نیم‌فاصله از کلمه‌های پس از خود نوشته می‌شود:

هم‌آخور، هم‌آرزو، هم‌آرمان، هم‌آشیان، هم‌آغوش، هم‌آوا، هم‌آواز، هم‌آوازی، هم‌آورد،  
هم‌آویز، هم‌آیین، هم‌آفاق، هم‌ارتفاع، هم‌ارز، هم‌اسم، هم‌اصل، هم‌بازی، هم‌بالین،  
هم‌بساط، هم‌بستر، هم‌بستگی، هم‌پالکی، هم‌پای، هم‌پایه، هم‌پشت، هم‌پنجه،  
هم‌پوست، هم‌پهلوی، هم‌پهنا، هم‌پیاله، هم‌پیشه، هم‌پیله، هم‌پیمان، هم‌پیوند، هم‌تخت،  
هم‌تراز، هم‌تیره، هم‌جامه، هم‌جنس، هم‌جوار، هم‌چشمی، هم‌چهره، هم‌حالت،  
هم‌حجره، هم‌حد، هم‌حرفه، هم‌حقه، هم‌خاصیت، هم‌خاک، هم‌خانه، هم‌خرج، هم‌خوابه،  
هم‌خوان، هم‌خوانی، هم‌خوراک، هم‌خون، هم‌خیمه، هم‌داستان، هم‌دایه، هم‌درجه،

هم‌درد، هم‌دردی، هم‌درس، هم‌دکان، هم‌دندان، هم‌دوره، هم‌دوش، هم‌دین، هم‌دیوار، هم‌رای، هم‌رتبه، هم‌رخت، هم‌رده، هم‌رزم، هم‌رسته، هم‌رضاع، هم‌رفیق، هم‌رکاب، هم‌رنگ، هم‌ریش، هم‌ریشه، هم‌زانو، هم‌زبان، هم‌زلف، هم‌زمان، هم‌زمین، هم‌زنجیر، هم‌زیستی، هم‌ساز، هم‌سال، هم‌سخن، هم‌سرای، هم‌سطح، هم‌سفر، هم‌سفره، هم‌سکه، هم‌سلک، هم‌سلیقه، هم‌سن، هم‌سنخ، هم‌سنگ، هم‌سوگند، هم‌سیر، هم‌شاگردی، هم‌شان، هم‌شغل، هم‌شکل، هم‌شکم، هم‌شوی، هم‌شهری، هم‌شیر، هم‌شیوه، هم‌صحبت، هم‌صدا، هم‌صف، هم‌صنف، هم‌صوت، هم‌صورت، هم‌طبع، هم‌طبقه، هم‌طریق، هم‌طریقت، هم‌طویله، هم‌عرض، هم‌عصر، هم‌عقد، هم‌عقیده، هم‌عمق، هم‌عنان، هم‌عهد، هم‌عیار، هم‌غذا، هم‌غصه، هم‌فکر، هم‌قافله، هم‌قافیه، هم‌قامت، هم‌قبیله، هم‌قد، هم‌قدح، هم‌قدر، هم‌قدرت، هم‌قدم، هم‌قران، هم‌قرین، هم‌قرینه، هم‌قسم، هم‌قطار، هم‌قفس، هم‌قلم، هم‌قمار، هم‌قواره، هم‌قول، هم‌قیمت، هم‌کاسه، هم‌کالبد، هم‌کام، هم‌کجاوه، هم‌کران، هم‌کسب، هم‌کفو، هم‌کلاس، هم‌کلام، هم‌کوچه، هم‌کیسه، هم‌کیش، هم‌گروه، هم‌گشت، هم‌گوشه، هم‌گونه، هم‌گوهر، هم‌گهر، هم‌گیر، هم‌لباس، هم‌لحن، هم‌لقب، هم‌لوح، هم‌مادر، هم‌محلّه، هم‌مخرج، هم‌مدرسه، هم‌مذهب، هم‌مرتبه، هم‌مرز، هم‌مزاج، هم‌مسلک، هم‌مصاف، هم‌معنی، هم‌منزل، هم‌میدان، هم‌میهن، هم‌ناله، هم‌ناورد، هم‌نبرد، هم‌نژاد، هم‌نسب، هم‌نسل، هم‌نشان، هم‌نشست، هم‌نشین، هم‌نفس، هم‌نقابی، هم‌نگاشت، هم‌نمک، هم‌نوا، هم‌نورد، هم‌نوع، هم‌وثاق، هم‌وزن، هم‌وطن، هم‌وقت، هم‌ولایتی

«هم» در این موارد پیوسته نوشته می‌شود:

هماره، همان، همانا، هم‌وارد، همانند، هم‌باز، هم‌بر، هم‌تا، هم‌چنان، هم‌چنین، هم‌چو، هم‌چون، هم‌دست، هم‌دگر، هم‌دل، هم‌دم، هم‌دیگر، هم‌راز، هم‌راه، هم‌راهی، هم‌ره، هم‌زاد، هم‌زن، هم‌سان، هم‌سایه، هم‌سر، هم‌سن، هم‌سو، هم‌شهری، هم‌شیره، هم‌کار، هم‌کرد، هم‌کف، هم‌گام، هم‌گر، هم‌گن، هم‌گون، هم‌نام، هم‌و، هم‌وار، هم‌واره، هم‌یار، هم‌یلون، هم‌ین

- «همان» و «همین» جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

همان خانه، همین کتاب، همین که

در این موارد با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

همان‌جا، همان‌طور، همان‌گونه، همین‌جا، همین‌طور، همین‌گونه

- «همه» جدا از کلمه‌های پیش و پس از خود نوشته می‌شود:

آن همه، این همه، همه‌جا، همه‌چیز، همه‌کس

«همه» اگر در ترکیب باشد، با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

بی‌همه‌چیز، همه‌پرسی، همه‌جانبه، همه‌چیزدان، همه‌چیزخوار، همه‌روزه، همه‌ساله،

همه‌فن‌حریف، همه‌کاره، همه‌گیری

- «هیچ» جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

هیچ انسانی، هیچ‌جا، هیچ‌چیز، هیچ‌کجا، هیچ‌کس، هیچ‌گونه، هیچ‌وجه، هیچ‌وقت

«هیچ» در این موارد با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

هیچ‌کاره، هیچ‌کدام، هیچ‌گاه، هیچ‌مدان، هیچ‌یک

- «یار» به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

بهیار، پزشکیار، دانشیار، دستیار، کوشیار، کوهیار، ماهیار، هشیار، هوشیار، همیار

- «یک» اگر مستقل باشد، جدا از کلمه‌های پیش و پس از خود نوشته می‌شود:

یک بار نه دو بار، یک دل نه صد دل

«یک» اگر در ترکیب باشد، با نیم‌فاصله از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

یک‌باره، یک‌تنه، یک‌دست، یک‌دفعه، یک‌رو، یک‌ریز، یک‌سره، یک‌سویه،

یک‌شنبه، یک‌شنبه

استثناها: یکپارچه، یکتا، یکجا، یکدیگر، یکرنگ، یکسان، یکنواخت

## ترکیبات (گسسته‌ها و پیوسته‌ها)

هر کلمه‌ای در مجاورت کلمه‌های دیگر دارای یکی از سه وضع زیر است:

جدا: یک فاصله تمام، نه بیشتر نه کمتر

نیم‌جدا: یک نیم‌فاصله

سرهم: چسبیده به هم (بی هیچ فاصله‌ای)

## پیوسته‌نویسی

۱. کلمه‌های مرکبی که از ترکیب با پیشوند ساخته می‌شوند همیشه با نیم‌فاصله نوشته می‌شوند، مگر مرکب‌هایی که با پیشوندهای «به»، «بی» و «هم»، با رعایت استثناهایی ساخته می‌شوند و احکام آن گفته شد.

۲. کلمه‌های مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته می‌شوند همیشه پیوسته نوشته می‌شوند، مگر هنگامی که:

الف. حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم یکسان باشد:

آب‌بان، نظام‌مند

ب. جزء اولی آن عدد باشد:

پانزده‌گانه، پنج‌تن، ده‌چرخه، شش‌گوشه، هشت‌بهشت، هفت‌گنبد، نُه‌فلک، یک‌شنبه، پنج‌شنبه

استثنا: بیستگانی

نکته: پسوند «وار» (بیشتر در معنای شباهت) با نیم‌فاصله از کلمه پیش از خود نوشته می‌شود:

پری‌وار، پیل‌وار، رودکی‌وار، طاووس‌وار، طوطی‌وار، عرب‌وار، عیال‌وار، فردوسی‌وار

و در این موارد پیوسته نوشته می‌شود:

بزرگوار، خانوار، دشوار، راهوار، زهوار، سوگوار، شاهوار، عیالوار، گوشوار، هشیوار، هموار

نکته: پسوند «فام» با نیم‌فاصله از کلمه پیش از خود نوشته می‌شود:

پیل فام، زرین فام، سرخ فام، سیه فام، صبح فام، مشک فام، نیل فام  
۳. مرگ‌هایی که بسیط‌گونه است:

آبرو، آبشار، الفبا، بیستگانی، سیصد، نیشکر، هفتصد، یکتا

۴. جزء دوم با «آ» آغاز شود و تک‌هجایی باشد:

پساب، خوشاب، دستاس، گلاب

نکته: اگر جزء دوم با «آ» آغاز شود و بیش از یک هجا داشته باشد، تابع قاعده‌ای خاص نیست:

پیوسته: بسامد، پیشاهنگ، دلاویز

با نیم‌فاصله: دانش‌آموز، دل‌آگاه، زبان‌آور

۵. هرگاه کاهش یا افزایش واجی یا جانشینی یا هر گونه اختصار یا جابه‌جایی آوایی در داخل آن‌ها روی داده باشد:

چنو، سکنجبین، شاهسپرم، نستعلیق، ولنگاری، هشیار

۶. مرگی که دست‌کم یک جزء آن کاربرد مستقل نداشته باشد:

بیهوده، رنگرز، کهربا

۷. مرگ‌هایی که نوشتن آن‌ها با نیم‌فاصله هم‌پوشانی یا ابهام معنایی ایجاد کند:

آشپز (آش‌پز)، بهروز (به‌روز)، بهنام (به‌نام)، بهساز (به‌ساز)، بهیار (به‌یار)، کهربا (کهربا)،

کهریز (کهریز)، کُهرسار (که‌سار)، کهکشان (که‌کشان)، کهگِل (که‌گل)، یکجانشینی

(یک‌جانشینی)

۸. کلمه‌های مرگی که جزء دوم آن‌ها تک‌هجایی باشد و به‌صورت رسمی یا نیمه‌رسمی جنبه

سازمانی و اداری و صنفی یافته باشد:

استاندار، بخشدار، فرماندار، کتابدار

۹. نام‌خانوادگی افراد اگر دو جزئی یا چندجزئی باشد، با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:

احمد سهیلی خوانساری، احمد مهدوی دامغانی، پرویز ناتل خانلری، جلال آل احمد، جلال

خالقی مطلق، حسین خدیوچم، خلیل خطیب‌رهربر، رضا انزلی‌نژاد، سیدحسن تقی‌زاده،

۱- همان‌طور که دیدیم این هم‌پوشانی بیشتر در کلمات «به» و «که» و «که» مشاهده می‌شود.

محمدابراهیم باستانی‌باریزی، محمدتقی مدرس رضوی، محمدرضا شفیعی کدکنی، محمدعلی اسلامی ندوشن، مهدی اخوان ثالث، نجیب مایل هروی

نکته: نام افراد، چه تک‌جزئی باشد چه چندجزئی، مطابق رسم‌الخطی نوشته می‌شود که در شناسنامه ثبت شده است. درباره نام‌های دوجزئی و چندجزئی، اگر دسترسی به ثبت شناسنامه مقدور نباشد، ترجیح با ضبط نیم‌فاصله است:

حسین‌علی، رمضان‌علی، عباس‌علی، علی‌رضا، علی‌محمد، غلام‌رضا، غلام‌علی

### گسسته نویسی (با نیم‌فاصله)

۱. این کلمه‌ها با نیم‌فاصله نوشته می‌شوند:

آب‌لیمو، آب‌میوه، حاصل‌ضرب، دست‌کم، سیب‌زمینی، شورای‌عالی، صاحب‌نظر

نکته: کلمه‌هایی از قبیل «براز»، «اظهار»، «اعلام»، «اعمال»، «اهل»، «بدون»، «تجدید»، «تحت»، «ترتیب»، «جلب»، «زیر»، «صرف»، «فاقد»، «فقدان»، «قطع»، «مورد»، «نبود»، جدا از کلمه‌های پس از خود نوشته می‌شوند:

ابراز تأسف، اظهار نظر، اعلام نتیجه، اعمال نفوذ، اهل دل، بدون شرح، تجدید چاپ، تحت بررسی، ترتیب اثر، جلب توجه، زیر نظر، صرف نظر، فاقد اعتبار، فقدان معنا، قطع امید، مورد استفاده، نبود امکانات

۲. جزء دوم با «الف» آغاز شود و تلفظ «الف» در ترکیب ظاهر شود:

دل‌انگیز، عقب‌افتادگی، کم‌احساس

۳. حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم همانند یا هم‌مخرج باشد:

آیین‌نامه، پاک‌کن، چوب‌بری، چوب‌پرده، خوش‌شکل، قلم‌مو، کم‌مصرف

۴. مرکب‌های اِبتاعی و نیز مرکب‌های متشکل از دو جزء مکرر:

پول‌مول، تک‌تک، دوان‌دوان، سنگین‌رنگین، کم‌کم، حق‌حق

۵. مصدر مرکب:

انس‌گرفتن، پناه‌آوردن، سخن‌گفتن، نگاه‌داشتن

۶. مرکب‌هایی که یک جزء آن‌ها کلمهٔ دخیل فرنگی باشد:

پاگون دار، خوش یز، خوش تیپ، خوش شانس، شیک پوش، هتل داری

۷. عبارت‌های عربی که شامل چند جزء باشد:

إن شاء الله، باری تعالی، بسمه تعالی، حق تعالی، علی‌ایّ حال، علی حده، علی‌هذا، عن قریب،

کان لم یکن، مع ذلک، مع هذا، من بعد

نکته: هر دو صورت نوشتاری «باسمه تعالی» «بسمه تعالی» صحیح و جایز است، اما در این شیوه‌نامه بنا بر رعایت اصل یک‌دستی، به تبع صورت نوشتاری «بسم الله الرحمن الرحیم»، صورت نوشتاری «بسمه تعالی» پیشنهاد می‌شود.

۸. یک جزء از واژه‌های مرکب عدد باشد:

پانزده گانه، پنج تن، ده چرخه، شش گوشه، هشت بهشت، هفت گنبد، نه فلک، یکشنبه،

پنجشنبه

استثناها: یکپارچه، یکتا، یکجا، یکدیگر، یکرنگ، یکسان، یکنواخت

۹. کلمه‌های مرکبی که جزء اول آن‌ها به‌های غیر ملفوظ ختم شود (های غیر ملفوظ در حکم حرف منفصل است):

بهبانه گیر، پایه دار، کناره گیر

استثناها: کلمه‌هایی مانند بچگی، تشنگان، خفتگان، هفتگی که در ترکیب، های

غیر ملفوظ آن‌ها حذف شده و به جای آن «گ» میانجی آمده است.

۱۰. کلمه با پیوسته نویسی، طولانی یا نامأنوس یا احياناً پُردندانه شود:

اسب سواری، پاک ضمیر، حقیقت جو، خوش پوش، خوش سخن، مصلحت بین

۱۱. هرگاه یکی از اجزای کلمهٔ مرکب دارای چند گونهٔ مختوم به حرف منفصل و حرف متصل

باشد، چون جدانویسی گونه یا گونه‌های مختوم به حرف منفصل اجباری است، به تبع آن جدانویسی

گونه یا گونه‌های دیگر نیز منطقی تر است:

پابره‌نه / پای برهنه؛ پامال / پای مال؛ جاگیر / جای گیر



۱۲. یک جزء کلمهٔ مرکب صفتِ مفعولی یا صفتِ فاعلی باشد:

اجل رسیده، اخلال کننده، پاک کننده، نمک پرورده

۱۳. یک جزء آن اسم خاص باشد:

سعدی صفت، عیسی دم، عیسی رشتهٔ مریم بافته

۱۴. جزء آغازی یا پایانی آن بسامد زیاد داشته باشد:

دل نشین، سیه چشم، شاه نشین، نیک بخت، هفت پیکر

۱۵. هرگاه با پیوسته نویسی، اجزای ترکیب معلوم نشود و احیاناً ابهام معنایی پدید آید:

پاک دامن، پاک رای، پاک نام، خوش بیاری

۱۶. برخی از کلمه‌ها و ترکیب‌های اروپایی تبار<sup>۱</sup>:

پلی استیشن، تاج‌پد، ری ست، سانتی متر، سیم کارت، شات‌داون، فری سائز، فست‌فود،

فیس بوک، کافی شاپ، کی بورد، گیج‌پد، لپ‌تاپ، میس کال، مولتی مدیا، ماوس‌پد،

میلی متر، وای فای، وب‌سایت، هاف‌بک، های لایت، هت تریک

استتناها: آپلود، آفالین، آنالین، بادیگارد، بسکتبال، بیسبال، پلتفرم، دانلود، فوتبال، والیبال

۱۷. فعل مرکب:

انس گرفتیم، پناه آوردی، سخن گفت، نگاه داشتیم

۱۸. شاخص‌ها یا القاب پیشین و پسین، اگر جزئی از نام شخص نشده باشند، جدا از کلمهٔ

پس و پیش از خود نوشته می‌شوند:

### پیشین:

آقا نجفی قوچانی، آیت‌الله طالقانی، استاد شجریان، امام علی، بی‌بی شهربانو،

پروفیسور حسابی، حاج ملاهادی سبزواری، حجت‌الاسلام غزالی، حضرت مریم،

خانم محمدی، خواجه حافظ شیرازی، دکتر مصدق، سرلشکر بابایی، شادروان تختی،

شاه نعمت‌الله ولی، شهید چمران، شیخ صدوق، علامه طباطبائی، عمو عیسی،

مرحوم مؤذن زاده، ملک الشعرا بهار، مهندس بازرگان، میرزا عبدالله

۱- بهتر است به‌جای کلمه‌های اروپایی تبار، تا حد امکان، از معادل‌های فارسی آن‌ها استفاده شود:  
برون خط (آفالین)، برخط (آنالین)

### پسین:

ابراهیم میرزا، حسین پهلوان، صادقی بیک، فاطمه خانم، قاسم آقا، گوهر بیگم،  
نرجس خاتون، همایون شاه

۱۹. اجزای سرنام‌ها با نیم‌فاصله از هم نوشته می‌شود:

پی‌وی‌سی (PVC)

اف‌بی‌آی (FBI)

سی‌ان‌جی (CNG)

ام‌آر‌آی (MRI)

نکته: سرنام‌ها در املائی انگلیسی با حروف بزرگ نوشته می‌شوند.

- «آداب ویراستاری»، احمد سمیعی، دربارهٔ ویرایش، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، ۱۳۷۵، صص ۲۲-۳۸.
- از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی)، حمیدرضا توکلی، تهران: مروارید، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۱.
- از کوچۀ رنجان، عبدالحسین زرین کوب، تهران: امیرکبیر، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷.
- از گذشتهٔ ادبی ایران، عبدالحسین زرین کوب، تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- اسرارالتوحید، محمد بن منور میهنی، تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی، ج ۱، تهران: آگاه، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.
- اسلام‌شناسی (سلسله درس‌های یک‌الی یازده)، علی شریعتی، [بی‌جا]: [بی‌نا]: [بی‌تا].
- اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، خسرو کشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- اشتقاق و املا در زبان فارسی، بهمن دارائی، تهران: نشریهٔ شمارهٔ ۱۶ مدرسهٔ عالی دختران ایران، ۱۳۵۰.
- اعراض‌السیاسه فی اعراض‌الریاسه، محمد بن علی الظهیری الکاتب السمرقندی، تصحیح جعفر شعار، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ایرانشاه (تاریخچهٔ مهاجرت زرتشتیان به هندوستان)، ابراهیم پورداود، [بی‌جا]: [بی‌تا].
- بخشی از تفسیری کهن، [بی‌نام]، با یادداشتی از مجتبی مینوی، تصحیح محمد روشن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سمت، بهار ۱۳۸۲.

- بخشی از تفسیری کهن به پارسی، [بی نام]، تصحیح سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله و میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
- بزم دیرینه عروس (شرح پانزده قصیده از دیوان خاقانی)، معصومه معدن کن، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ نهم، ۱۳۹۵.
- پله پله تا ملاقات خدا، عبدالحسین زرین کوب، تهران: علمی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۲.
- تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- تاریخ جهانگشای جوینی، عطا ملک بن محمد جوینی، ۳ ج، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
- تاریخ سیستان، [بی نام]، تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، تهران: معین، ۱۳۸۱.
- تازبان‌های سلوک (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی)، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، چاپ دهم، زمستان ۱۳۸۸.
- تذکره اولیاء، عطار نیشابوری، تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار، چاپ بیست و سوم، ۱۳۹۱.
- تولدی دیگر، فروغ فرخزاد، تهران: مروارید، چاپ هشتم، ۱۳۵۳.
- جنگ و صلح، لئون تالستوی، ترجمه سروش حبیبی، تهران: نیلوفر، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۸۵.
- چارپاره، سیداکبر میرجعفری، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۵.
- حدیث خوش سعدی (درباره زندگی و اندیشه سعدی)، عبدالحسین زرین کوب، تهران: سخن، ۱۳۷۹.
- خانه آن مرحوم، ناظم حکمت، ترجمه مقصود فیض مرندی، تهران: گوتنبرگ، [بی تا].
- خلاصه الاشعار و زبدة الافکار (بخش شعرای دارالسلطنه قزوین)، میر تقی الدین کاشانی، تصحیح سعید فرمانی، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۶.
- دستور خط فارسی، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۴.

- دست‌نامه ویرایش، بهروز صفرزاده، تهران: کتاب سده، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.
- دستور مفصل امروز، خسرو فرشیدورد، تهران: سخن، ۱۳۸۲.
- دیدار با کعبه جان (درباره زندگی، آثار و اندیشه خاقانی)، عبدالحسین زرین کوب، تهران: سخن، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- دیوان حافظ، ۲ ج، خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۸۲.
- دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی، ج ۱، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه مک‌گیل و دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- راهنمای نگارش و ویرایش، محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ سوم، خرداد ۱۳۶۵.
- راهی از بن بست (درباره خط فارسی)، مظاهر مصفا، [بی‌جا]: چاپ اتحاد، ۱۳۴۳.
- رساله قشیریه، عبدالکریم بن هوازن قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۸۸.
- سقراط، ژان برن، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
- شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، ج ۲ و ۳، تصحیح جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران، ۱۳۷۱.
- شرح ریاض‌الصالحین، ابوزکریا یحیی بن شرف‌نووی، ج ۶، شرح و توضیح محمد بن صالح العثیمین، با مقدمه و تعلیقاتی از محمد ناصرالدین آلبنی، ترجمه و نگارش محمد ابراهیم کیانی، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
- شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی، مهدی محقق، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
- شمس تبریزی، محمدعلی موحد، تهران: طرح نو، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.

- شیوه‌نامه ویرایش متن، به کوشش اعظم حاجی‌علی اکبر و سعید فرمانی، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن)، ۱۳۹۵.
- فارسی اول دبستان، گروه مؤلفان، تهران: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی [سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش]، چاپ پنجم، ۱۳۹۴.
- فرار از مدرسه، عبدالحسین زرین کوب، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۸۱.
- فرهنگ املائی خط فارسی، علی‌اشرف صادقی و زهرا زندی مقدم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ هفتم، ۱۳۹۴.
- قانون در طب، شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار)، ج ۱، تهران: سروش، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
- کلیات بیبل دهلوی، تصحیح‌خال محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی، به کوشش بهمن خلیفه‌بناروانی، ج ۱، تهران: طلایه، ۱۳۸۹.
- کلیات سعدی، مصلح‌الدین سعدی شیرازی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
- کلیات شمس (دیوان کبیر)، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، ج ۲، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
- کللیه و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۸۱.
- کیمیای سعادت، ابو‌حامد امام محمد غزالی، ج ۲، به کوشش حسین خدیو‌جم، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، زمستان ۱۳۸۳.
- گزیده‌اوپه‌نیشدها، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی، خسرو فرشیدورد، تهران: حوزه هنری، ۱۳۸۰.
- لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷.
- لیرشاه، ویلیام شکسپیر، ترجمه جواد پیمان، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
- مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی)، عباس ماهیار، تهران: سخن، ۱۳۸۸.

- *مثنوی معنوی* (دفتر چهارم)، چاپ عکسی نسخه خطی شماره ۲۹۴۲ مرکز احیاء میراث اسلامی، کتابت ۷۰۱ق، جلال‌الدین محمد بلخی، به کوشش محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.

- *مثنوی معنوی*، مولانا محمد بن محمد مولوی، تصحیح رینولد ا. نیکلسون، تهران: هرمس، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.

- مقالات شمس تبریزی، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، فروردین ۱۳۶۹.  
- *مقامات زنده‌پیل*، سدیدالدین محمد غزنوی، تصحیح حشمت مؤید، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.

- *نصاب‌الصبیان*، ابونصر فراهی، با شرح فارسی حسن‌زاده‌آملی، تحت نظر ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیة، چاپ هجدهم، ۱۳۸۴.

- «نقد و بررسی احوال منسوب به اهلی ترشیزی»، طاهره جعفرقلیان و سید وحید سمنانی، *زبان و ادبیات فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی)*، دوره ۲۵، شماره ۸۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۴۳-۷۲.

- نگارش و ویرایش، احمد سمیعی (گیلانی)، تهران: سمت، چاپ هفتم، بهار ۱۳۸۵.

